



مذکرات مجلس شورای ملی

صورت مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی روز یکشنبه (۳۰) مرداد ماه ۲۵۳۶ شاهنشاهی

فهرست مطالب:

۲- طرح برنامه دولت آقای دکتر جمشید آموزگار.

۳- تعیین موقع جلسه آینده - ختم جلسه.

۱- قرائت اسامی غائبین جلسه قبل.

جلسه فوق العاده مجلس ساعت نه صبح بریاست آقای عبدالله ریاضی تشکیل شد

۱- قرائت اسامی غائبین جلسه قبل.

بانوان: اباضلی - افشارجعفری - برومند -
 جهانبانی - داودی - ضرابی - مشائی - وحیدی -
 هاشمی.

رئیس - اسامی غائبین جلسه قبل قرائت میشود.
 (بشرح زیر خوانده شد)

۲- طرح برنامه دولت آقای دکتر جمشید آموزگار

رئیس - وارد دستور می شویم برنامه دولت جناب
 آقای دکتر جمشید آموزگار مطرح است آقای دکتر صدیق
 اسفندیاری تشریف بیاورید.

دکتر صدیق اسفندیاری - بنام یزدان پاک و بنام نامی
 شاهنشاه آریامهر با اجازه مقام ریاست و همکاران عزیز
 آغاز سخن میکنم، در برنامه دولت جناب آقای دکتر جمشید
 آموزگار دولتی که بنام دولت اتحاد ملی نامیده شده است،
 دولتی که شاه بیت غزل برنامه اش، کار بیشتر با کارآئی بهتر
 و در سطح عالیتر توأم با صداقت و صراحت در اجرای
 منشور انقلاب شاه و مردم است (احسن) اضافه می کنم
 مشارکت، نقش اساسی را در این رهگذر بعهدہ دارد که
 در برنامه دولت بطور صریح عنوان شده است وظینه دولت
 اتحاد ملی در این مقطع از حیات سیاسی کشورمان بسیار
 حساس و ظریف و توأم با مسؤلیت سنگین است ولی من از
 هم اکنون بنام نماینده رستاخیز ملت ایران بجناب دکتر
 آموزگار و همکارانشان ضمن عرض تبریک از اینکه

آقایان: آستانه ای - آشوریان - ابطی - دکتر
 ابوالهدی - دکتر اعتمادی - اعظمی - سیفاله افشار -
 امیرعشایری - اوحدی - اهری - ایلخانی - بارکزی -
 بنکدارپور - بنی احمد - دکتر بهادری - بهارلو -
 بهبانی - پزشکپور - جندقی - جوکار - جهانشاهی -
 دکتر چهارزی - حجتی - حریری - خزیمه - دانشمند -
 دلخوش فومنی - دکتر رئیسی - رئیسی اردکفخی - رهبر -
 ساری اصلانی - دکتر ستوده - سرهنگ زاده - سعادت
 قدس نیا - سلیمانی سواد کوهی - سید کلال - شادلو -
 شریعت - مهدی شیخ الاسلامی - رحیم شیخ الاسلامی -
 نوذر صادقی - صدر - صدیق زاده - عطائی - عطارد -
 غلامرضا غضنفری - فرمان - قاسمی - قراچورلو -
 قریشی - محمد خانلوی عشایری - فلاح مقدم - قوامی
 لیقوانی - مجتهدی - دکتر محمدی کوشکی - مشیر -
 معززی - منصوریان - مهرزاد - میرزالو - میرلاشاری -
 دکتر نصیری - نوربخش واحدی - وزیر - هاشمی -
 یاسینی - یگانه .

مشارکت مردم را در اجرای آرزوهای ملی و در اجرای اهداف مقدس شاهنشاهی آریابهر-عش آفرین تصور فرمودند بشما اطمینان میدهم اگر با مردم خوب و وطنمان، اگر با مردم قدرشناس ایران زمین همانطور که در برنامه تان فرمودید باصراحت و با صداقت و با واقع بینی حقایق را آنطور که نظر رهبر مملکت است عریان، عنوان فرمائید، بخدا تمام احاد ملت بطرف شما و در کنار شما خواهند بود و به شما مدد خواهند کرد، برای بهتر پیاده کردن فرامین شاهنشاهی من به وزرای کابینه شما پیشنهاد میکنم در درجه اول با کارمندان خودشان مطالبشان را صمیمانه در میان بگذارند و فضائی بوجود بیاورند که کارمندان در دستگاههای اجرائی و دولتی بکمک مدیران مسؤل با یکدیگر دوشادوش هم بتوانند برنامه های جناب دکتر آموزگار را بنحو احسن پیاده کنند. گذشت، زمانی که یک وزیر یا مسؤل اجرائی عاشق افکارش باشد، هیچ معلوم نیست در میان توده های مردم از طریق گانوتهای حزب فراگیر ملت ایران و از طریق مجامع دموکراتیک افکار و اندیشه های خوب و مترقیانه ای تراوش بکند و نشأت بگیرد ما در زمانی که احتیاج بوحدهت ملی و یکپارچگی بمعنی واقعی داریم من عرض می کنم آن عاملی که باعث پیشرفت ما در تمام زمینه ها خواهد بود تنها بودجه و پول نیست عامل مهم، انسانهایی هستند که این بودجه را باید هزینه کنند، پدران ما، گذشتگان، بودجه و ارقام باین سنگینی را که ما امروز داریم نداشتند ولی مسلماً ایمانشان قاطعتر بود برای بازسازی و بهسازی ایران، شما اگر بتوانید در درون وزارتخانه تان روح ایمان و عشق بمملکت و عشق بشاه و خدمتگزاری را زنده و تازه بکنید آنوقت نمره قبولیتان را از دست مبارک شاهنشاهی از ملت حق شناس ایران گرفته اید و نام شما بعنوان خدمتگزاران صدیق بشاه و مملکت ایران و ایرانیان عزیز در تاریخ کهنسال ایران ثبت و ضبط خواهد شد.

جناب نخست وزیر از پیشرفتهای همه جانبه در سالهای شکوفائی ایران فرمودید، مطلبی است نه تنها مورد تأیید همه بلکه گاه چون ما همه در بطن پیشرفتهای بوده ایم و همه ما در هر سنگری بودیم جزو نقش آفرین های این پیشرفت ها، در سالهای شکوفائی ایران بودیم آنقدر پیشرفتهای در بعضی از زمینه ها زیاد است که برای خود ما قابل تصور نیست، جناب آقای آموزگار وقتی وزیر بهداری بودید نظرم هست تنها بیمارستانی که در شهر ساحلی نوشهر بود، یک بیمارستان دوره رضا شاه بدون وسائل فنی، و من بایکی دوتا از همکارانم تنها پزشک

و امکانات بهداشتی این دو شهر بودیم ولی در سالهای شکوفائی انقلاب خود جناب عالی بنام وزیر بهداری بیمارستان پنجاه تخت خوابی و اکنون صد تخت خوابی رضاشاه کبیر را افتتاح فرمودید من پارسال عرض کردم شهرستانی که جناب آقای هویدا نخست وزیر سابق مان وقتی در تصادف مازندران پایشان شکست من بعنوان تنها پزشک بایک تخته سه لا و مقداری باند و پنبه پای ایشان را پانسمان کردم ولی در چند سال قبل در آن شهر وقتی دست والا حضرت محبوبان موقع اسکی، لطمه ای پیدا می کند در بیمارستان چالوس توسط پزشکان و جراحان وطنمان مورد عمل و مورد پانسمان قرار میگردد و دقیقاً آنجا کارهای فنی را بنحو احسن انجام دادند، این یک دیدگاه کوچک از پیشرفتهائی است که نصیب ما شده است. فرمودید کسانی که در کار برق به مخابرت کردند، کسانی که تاریکی و ظلمت را برای ما خوب می بینند جناب آقای آموزگار تاریخ را که ورق میزنیم استعمار در تمام ادوار تاریخی برای ما نغمه ساز میکرد و برای ما خوابهای طلایی میدیدند، امروز باید ما میدارتر باشیم و دولت شما میدارتر باشد و وزرای شما اطمینان نکنند به مهندسان یا کارشناسانی که از خارج می آیند، کارشان را لحظه به لحظه زیر نظر بگیرید و کنترل بکنید، چطور وقتی من یک ساختمان سه اطاقی می خواهم بسازم هر روز با مورشهرداری پیدایش میشود که یک متر ونیم تخلف نکنم پس چطور کار مهم مملکت را وقتی بدست شرکت های خارجی میدهم نباید کنترل بکنیم اینها باید تحت کنترل قرار بگیرند تاریخ بما درس داده است و آزموده را آزمودن خطا است که هیچکس و هیچ سیاستی و هیچ دولتی و هیچ فردی دلش برای ایران و ایرانی نمی سوزد جز اینکه شناسنامه و هویت ایران و ایرانی داشته باشد (احسن) در مورد مشکلات دولت مسأله ایست که همه ما میدانیم ولی شما اطمینان داشته باشید در دوران رستاخیز ملت ایران که با پرچمداری شاهنشاهی، راه پر پیچ و خم رستاخیز را طی میکنیم تا رهروان تمدن طلائی بزرگ باشیم در چنین شرایطی همه ما در هر سنگری باشیم در کنار شما و دولت شما قرار میگیریم و برای پیشرفت اهداف

هرچقدر در کار تان توفیق پیدا کنید ایران و ایرانی و ملت و کشور ایران توفیق پیدا کرده است در باب مشارکت که خیلی به آن توجه فرموده اید جناب نخست وزیر باید از صورت حرف و شعار خارج شده و وارد عمل

شود وقتی افراد در کانونهای حزبی و در مجامع حزبی و انجمن های ملی صحبت می کنند، طرح می دهند، انتقاد سازنده می کنند، برای بهتر شدن اوضاع و احوال مملکتشان، شهرشان، این را باید سازمانهای اجرائی تقبل کند چه اشکالی دارد مسؤلین اجرائی در مجامع حزبی شرکت کنند و چه اشکال دارد که اشکالاتشان را همانطور که شاهنشاهی فرمودند با مردم در میان بگذارند شاید مسأله ای که مردم عنوان می کنند بعلمت ندانستن تکنیکهای کار شما باشد چه اشکال دارد رئیس فرهنگ، رئیس بهداری، مدیران کل در این مجامع شرکت بکنند و درباره امکانات مالی اش مردم را در جریان بگذارند آنوقت وقتی این مردم احساس کردند، لمس کردند، مشارکت واقعی را، آنوقت با شما خواهند بود و در مشارکت بمعنای واقعی با شما شرکت خواهند کرد، شما ملاحظه میفرمائید جائیکه شاه مستقیماً با مردم و ملت خودش مطلبی را عنوان می کند می بینید که مردم با چه شور و هیجانی حرکت می کنند بطرف شاه چرا؟ برای اینکه مردم شاه را مال خودشان می دانند و شاه هم مردم را مال خود میدانند بنابراین در فضای سیاست رستاخیزی که توسط شاه بوجود آمده است بگذارید در این مقطع از تاریخ که نصیب کشور ما شده است همه نیروهای ما بسیج شوند برای ساختن مملکت و حرکت بطرف تمدن بزرگ که شاهنشاهی وعده داده اند و مردم ما شایستگی اش را دارند، من سه مطلب را جزء بیانات خودم گذاشتم یکی در مورد مسکن و یکی در مورد انقلاب اداری و دیگری در مورد جوانان که مختصری عرض می کنم اگر بعنوان توصیه تلقی میفرمائید، پیشنهاد تلقی میفرمائید، در هر حال نتیجه ۲۰ سال خدمتی است که در دستگاههای دولتی داشته ام و دو سال که افتخار نمایندگی مردم شیراز را دارم در ساحت مقدس مجلس رستاخیز بعرض میرسانم امیدوارم همانطور که عرض کردم در برنامه ریزی تان بهر نحوی که می دانید پیاده کنید. مسئله مسکن، این دردیدرمان که شاهنشاهی فرمان مخصوص در این مورد بدولت ابلاغ فرموده اند که امیدواریم بایجاد شدن این فرمان مسئله مسکن که بخصوص در سالهای اخیر یک گرفتاری نه تنها شخصی بلکه گرفتاری ملی و میهنی برای ما بوجود آورده، هم گرفتاری برای دولت و هم گرفتاری برای مردم نمیدانم جناب وزیر مسکن و شهرسازی که افتخار آشنائی با ایشان را ندارم، جناب آقای توفیق، شنیده ام که شما متخصص آمار هستید استدعا می کنم چند نفر آمارگر بفرستید در اطراف تهران و ملاحظه میفرمائید چندین هزار

آپارتمان که تحت عنوان شهرک ها و واحدهای مسکونی و از این قبیل عناوین در طی سالهای اخیر درست کرده اند آیا بموازات آن، ما ازدیاد جمعیت و مهاجرت داریم یا نه؟ چون اگر جمعیت ما زیاد شده باشد مشخص است چون بچه های کوچک که تا ۲۰ سال، ۲۵ سال احتیاج به مسکن ندارند و در کنار پدر و مادرشان زندگی خواهند کرد و اگر مهاجرتی شده است دستهای مهاجرت کرده اند که با این بساز و بفروش های از خدای بی خبر و بامدیران عامل از خدا بی خبرترشان رفتند در سطح روستاها و کشاورزی ما را خراب کردند و ۵۰ تا ۶۰ درصد تا صد تا صد تا از روستائیان را جمع کرده بعنوان کارگر ساختمانی جذب کرده اند که اکثراً کشاورز بوده اند و در کنار گاو و گوسفند و زراعت خودشان در روستا کار می کرده اند و چون حقوق بیشتری بانها میداده اند جذب شهرها شدند فکر نمی کنید وقتی این چند میلیون متر زمین تهران تمام شد اینها نه راه برگشت بده دارند و نه جای ماندن در اینجا و مجبورند بصورت بلیط فروش و ماشین با، بصورت کارگرهای غیر تولیدی که در شان مملکت ما نیست مبادرت کنند نمیدانم جناب وزیر مسکن و شهرسازی برای تهران و تهرانی چقدر به آپارتمان لوکس احتیاج داریم، دیگر بس است، آپارتمان لوکس کافی است و قتی شنیده میشود که عده ایی از برکات انقلاب چنین پولدار شده اند و یا عده ایی از همین بساز و بفروش ها زیاد ترا زرشاد عادی و معقول پولدار شده اند همانطور که در خارج از ایران آپارتمان و ویلا می خرند این جا هم می شنویم که پولدارها بصورت کلکسیون همانطور که بچه های ما کلکسیون تمبر یا قوطی کبریت خالی جمع می کنند اینها کلکسیون آپارتمان درست می کنند و در کنار کلکسیون جواهر و عتیقه شان قرار می دهند و شنیده می شود بعضی اینکه یکی از این شرکت های ساختمانی که شب و روز مثل قارچ سبز می شود و آگهی بساز و بفروش چاپ می کند بعنوان شهرک و آپارتمان می بینیم که تا کلنگش زده می شود خریده میشود، جناب آقای وزیر مسکن و شهر سازی بررسی میفرمائید آپارتمانها را آن طبقه ای می خرند که شاه مملکت به دولت دستور می دهد که مسکن درد بیدرمان شده است برای طبقه کم درآمد و متوسط کدام قاضی شریف، کدام افسر شریف که از مرزبوم این مملکت پاسداری می کند کدام طبیب زحمت کش و

کدام معلم و کدام کارگر و کدام مدیرکل و کدام وزیر صحیح العمل می‌تواند آپارتمان ۲۰۰ متری را ۲ میلیون تومان پول بدهد؟ (آفرین) آپارتمان وقتی آگهی می‌شود در تهران پارس و نارمک متری ۶ هزار تومان بود و بعد در جای دیگر متری ۱۲ هزار تومان یک‌متر مربع ۱۲ هزار تومان در شرایطی که من نماینده برای اجرای برنامه عمران روستاهای شیران سیمان ندارم، آجرندارم و شهرداری اعلان کرده است که اگر مصالح ساختمانی را بخواهند ببرند به اطراف تهران جلوش را می‌گیرند من نمی‌دانم این یکصد و هشتاد و ستانی شیران با چه چیز و چگونه منازلشان و خانه‌شان را تعمیر کند آن ایرانی شاهدوست آن ایرانی که همیشه گوشش بفرمان شاه است می‌بیند که به او اجازه تعمیر نمی‌دهند ولی در کنار دهش شهرک بنا می‌کنند عمه و بنا صدتا صدتا می‌آورند سیمان هزارتا هزارتا می‌آورند و در آن کوه و کمره آپارتمان لوکس می‌سازند پیش قسطش را حالا می‌گیرند پانصد هزار تومانی برای شش‌سال دیگر. بس است لوکس سازی چه اصراری دارید که بانکهایمان پول بدهند به افراد یا شرکتی و امکانات دولتی در اختیار اینها بگذارید که یک پولدار پولدار تر بشود تا شخصی که شکمش بزرگ است بزرگتر بشود. برای چه چرا اینکار انجام بشود بخدا این خیانت است، خیانت به مملکت است، خیانت به آینده است، خیانت به جوانهای آینده است که ناظر به این نابسامانی هستند من سال گذشته عرض کردم که چه شکالی دارد الان افرادی در تهران پارس، نارمک، غرب تهران شمال غربی صاحبان زمین هستند شهرداری گفته است اینجا خازن از محدود است ولی ۵ سال دیگر اینجا می‌شود جزو تهران. افرادی هستند که رفته‌اند حاصل چندین سال زندگی‌شان چندصد متر زمین خریده‌اند به امید اینکه ۵ سال دیگر وارد محدوده شده خانه‌ای برای خودشان بسازند خوب این محدوده و خارج از محدوده که برای همیشه تمام شد حالا شنیده میشود سازمان زمین رفته‌است تهران پارس زمینها را از صاحبان زمین می‌خرد به متری ۱۰۰، ۷۰، ۶۰ تومان و می‌دهد به بخش خصوصی که آپارتمان بسازند و بفروشند بنده حساب کردم اگر کسی ۵۰۰ متر زمین داشته باشد و از او بخرند متری ۱۰۰ تومان میشود. ۵ هزار تومان و می‌گویند حق تقدم با تو صاحب زمین است زمینها را می‌سازند و ۵ سال دیگر می‌گوید بیا بخر متری ۶ هزار تومان چقدر زمین فروخته‌است ۵۰ هزار تومان

۸ متر آپارتمان به او میدهند که خودش و فرزندانش زندگی کنند چرا ما دنبال مشارکت نمی‌رویم شرکت تعاونی درست بشود در غرب تهران یا در شمال غربی تهران صاحبان این زمینها زمینهایشان را بدهند این میشود سرمایه اولیه‌شان مگر آن بخش خصوصی چکار می‌کند بیایند یک شرکت تعاونی مسکن درست بکنند یک هیأت مدیره درست کنند خود مردم سهم بخرند زمینها ۲۰۰ متر ۲۰۰ متر جمع میشود و میشود مثلاً ۲۰۰ هزار متر و مثل شرکت‌های دیگر به این شرکت تعاونی هم وام داده بشود و شروع به ساختمان بکنند دولت شما می‌تواند با دست خود مردم با مشارکت مردم و با امکانات مادی و معنوی و راهمناهیهای فنی دولت شما یک عده بی‌خانمان را که هر روز قباله زمین‌شان را می‌زنند زیر بغلشان می‌روند پیش آن مقام حزبی نزد رئیس مجلس شورا پیش رئیس مجلس سنا و رئیس دولت صاحب خانه کند بدون دردسر و آتوق در درون این خانه‌ها بچه‌هایی پرورش پیدا می‌کنند بدون عقده بچه‌هایی پرورش پیدا می‌کنند شاهدوست، وطن پرست، بچه‌هایی پرورش پیدا می‌کنند که با چنگ و دندان خانه‌شان را و در جمع مملکت‌شان را حفظ می‌کنند این کاری است که خیلی ساده می‌شود آنرا حل کرد. در مورد انقلاب اداری، انقلاب اداری متأسفانه بجهتی که عرض میکنم متأسفانه آنطور که باید و شاید توفیق پیدا نکرده است کسانسی که انقلاب اداری را باید اجرا بکنند انسانها هستند، یا بصورت مدیران و کارکنان دستگاههای اجرایی یا بصورت ارباب رجوع و آدمهایی که به این دستگاهها رجوع می‌کنند و میخواهند که کارشان انجام بگیرد تا مادامیکه ضوابط صحیح در دستگاههای اداری مجری نشود و ضوابط بروابط نچرید مادامیکه تبعیض به معنی واقعی از میان نرود مادامیکه انتخاب مدیران شایسته و مسئولین بر اساس شناخت معقول و ضوابط معقول تشخیص داده نشود و تا زمانی که جناب نخست‌وزیر امنیت شغلی برای افرادی که پشت میز می‌نشینند و کار می‌کنند بوجود نیاید تا موقعی که رفاه نسبی از نظر درمان از نظر بهداشت و مسکن و از نظر بازنشستگی و کپولت و بیری برایشان تأمین نشود البته نه بصورت کتابچه بیمه جناب آقای نخعی وزیر کتابچه بیمه‌ای که بیمارستانها و اطباء قبولش ندارند و موجبات دردسر مریض را فراهم می‌آورد. تا زمانیکه هر کارمند از چنین امکاناتی بهره‌گیری نکند. مسلماً شما موفق نخواهید شد که انقلاب اداری را پیاده کنید در کنار این موضوع اکثر آ می‌بینم این یک مرضی شده‌است

بعض اینک یک وزیری عوض می‌شود بلافاصله یک یک حالت وحشت یک حالت نگرانی در درون وزارتخانه از سطح معاونین و مدیرکل‌ها تا سطح پیشخدمت‌ها بوجود می‌آید چند روز پیش من در وزارتخانه‌ای بودم بمناسبت اینکه در آنجا آمد و رفت زیاد دارم بیست‌خدم را می‌شناختم احوالش را پرسیدم، گفت حالی ندارم گفتم چرا، گفت آقای وزیر عوض شده است، گفتم برای تو پیشخدمت، چراتو وقتی که زنگ می‌زنند باید آب و جای ببری و یا کارشان را انجام بدهی ملاحظه فرمائید. آنچنان فضائی در طی سالیان دراز بوجود آمده و حتی یک سنت شده است که تسری پیدا می‌کند در یک مستخدم ساده اداری این فضا را باید از بین ببریم کارمند باید بداند آن چیزی که حاکم بر مصالحش است خدمتش، صداقتش، عملش، ونحوه کارش است نه عوض شدن وزیر وقتی اینها را دانست و دید که ضوابط دیگری در کار نیست احساس امنیت شغلی می‌کند آنوقت اینها می‌توانند نقش آفرین انقلاب اداری باشند و در غیر این صورت موفق نخواهید شد. گاهی شنیده می‌شود البته دستورالعمل جناب عالی دیروز فوق‌العاده امیدوارکننده بود بخصوص در مورد عدم ایجاد پستهای جدید و تهیه نکردن ماشین جدید و نخریدن وسائل لوکس این مایه امیدواری است البته جناب آقای دکتر جمشید آموزگار در تمام سنگرهایی که خدمتگذار بوده‌اند ثابت کرده‌اند که فردی خدمتگذار به شاه و مملکت هستند، گاهی جناب آقای نخست‌وزیر دیده می‌شود که وزیر یا معاون وقتی عوض می‌شود به این اکتفا نمی‌کنند که سگرتتر یا منشی‌شان را یا رئیس قسمت را عوض کنند بلکه رنگ موکت رنگ می‌زنند و از این قبیل موارد از چشم آنها پنهان نمی‌ماند چون چشم پزشکشان تشخیص داده است که این رنگ برای چشمش ضرر دارد و باید رنگ دیگری باشد سال گذشته خودم در داخل وزارتخانه‌ای ناظر بر تعویض موکت‌ها و تغییر رنگ اینچور وسائل و تعویض مبل و صندلیها بودم که کوچکترین اثری روی کار کسی ندارد ارقام بسیار سرسام آوری خرج می‌شد که با این دستورالعمل جناب عالی امیدوارم این تشریفات در وزارتخانه‌ها از بین برود. مدتی قبل شنیده‌شده که کارمند یک وزارتخانه ای را که اسمش را نمی‌برم بعد از ۲ سال خدمت صادقانه ابلاغ بازنشستگی اش را شبانه به در خانه‌اش می‌برند لابد فکر کرده‌اند اگر چند ساعت دیرتر بازنشسته بشود

ایجاد خطر و انفجار در وزارتخانه میشود یا کارمند دیگری را بعنوان بورس بخارج میفرستند و کارش را به دیگری میدهند بعد که برمیگردد می‌بیند که نه‌اتاقی دارد نه کاری و نه جایی بگذارد نقش انسانها و ارزش انسانها در درون دستگاههای اداری رعایت بشود. اگر این مطالب رعایت نشود مسلماً انقلاب اداری توفیق پیدا نخواهد کرد. در مورد جوانان من عین مطلبی که در گزارشتان فرمودید اینجا قرائت می‌کنم «همراه با گسترش فرهنگ به ترویج اصول اخلاقی و اهمیت نقش خانواده در تربیت انسانها که ملیت و دوام سنت‌های ما بر آن استوار است توجه مخصوص خواهد شد و با حمایت و ترویج حرمت ارزش‌های اخلاقی و معنوی از بروز مفاسدی که در پاره‌ای جامعه‌های دیگر دامگیر نسل جوان است جلوگیری بعمل خواهد آمد» جناب نخست‌وزیر این توجه درباره ترویج اصول اخلاقی از چه راه و چگونه بعمل می‌آید که مفاسدی دامگیر نسل جوان نشود من از پشت تریبون مجلس شورای ملی اعلام خطر میکنم نسبت به جوانان مملکت، جوانانی که آینده سازان مملکت هستند جوانانی که تأیید فرمودید ملیت ما و قومیت ما و آینده ما و رستخیز ما و تمدن بزرگ ما بدوش این جوانان خواهد بود چه برنامه‌ای برای این جوانان داشته و دارید و خواهید داشت کدام دستگاه مسئول جوانان مملکت ما است من زاجع به جوانان مملکت از کی میتوانم بیرسم؟ از وزارت آموزش و پرورش کسب با وزارت علوم و آموزش عالی ادغام شده‌اند؟ از نخست‌وزیری؟ از حزب رستاخیز؟ از کاخ جوانان؟ سؤال جوانان مملکت کیست؟ چه برنامه‌ای برای سه ماه تابستان ۸ میلیون دانش‌آموز این مملکت دارید؟ برای تفریحات سالم آنها، پرورش روح آنها؟ اگر چند استادیوم ورزشی در ایران داریم درش معمولاً بسته‌است، در مدارس هم امکاناتی ندارند یعنی زمین ورزش ندارند مدرسه‌ای که کلاس‌ساختش ۲۰۰-۳۰۰ متر بیشتر نیست آنها نمی‌توانند ورزش بکنند، مایموازات پیشرفته‌ای چشم‌گیری که در دوران شکوفائی انقلاب شاه و ملت نصیبمان شده است برنامه ریزیما برای جوانان ناقص است و میشود گفت تقریباً برنامه‌ای نداریم، این اردوی دوهزار نفری راسرکه در یکی دو هفته تشکیل میشود کافی نیست، من خودم رفتم در اردوی عمران ملی دیدم که جوانان نمی‌توانند نقشی داشته باشند، دختر ده، چهارده، پانزده ساله و پسر هجده ساله‌ام که خوب

درس خوانده‌اند در اطاق ۷ متری آپارتمان من چقدر می‌توانند توپ بازی کنند و شیشه‌ها را بشکنند، جوانانی که در حاک و گل کوچ‌ها فوتبال یاد گرفته بودند چند روز پیش در ملبورن استرالیا پرچم ایران را با هزار درآورده‌اند این جوانهای مملکت ما هستند باینجا برسید توجه کنید این جوانها برنامه می‌خواهند این همه اوقاف زمین دارد بعضیها این زمین‌ها را گرفته‌اند و ساختمانی کرده‌اند که در آن مشروب می‌خورند و قمار می‌کنند و از این قبیل ولی من موفق نشدم تکه‌ای از این زمین‌ها را برای بچه‌های شمیران بگیرم چه اشکالی دارد از این همه زمینهای ملی شده قطعاتی را برای ورزش بچه‌ها دیوار کشی بکنند یا توری، سیمی دوزان بکشند ما این کتابچه‌های قطور بودجه را که می‌بینیم مگر در حکم اسکناس نیست که تجویز خرج آن میشود، خوب مقداری راه به این عزیزان مملکت تخصیص بدهید، لابد شما جناب نخست‌وزیر مسؤلی برای امور جوانان تعیین خواهید فرمود خواهش میکنم، استدعا میکنم فردی که مسؤل جوانها خواهد شد یک برنامه ریزی دقیق برای آنها بکند، افرادی را که با آب و هوای این مملکت آشنا هستند و دلسوز و علاقمند بمسائل این مملکت هستند جمعشان بکنید تا فکری برای جوانهای ما بکنند بخصوص در فصل تابستان که متأسفانه سرراهشان بوفور هروئین و تریاک و غیره و ذالک عرضه میکنند چند روز پیش در یک کانون حزبی مردی آدرسی بن داد که از رئیس کلانتری محل خواهش بکنم بساط آنها را از سر راه جوانها برچینند، این‌ها چیزهایی است که ما از مردم می‌شنویم و به عنوان زنگ خطر بگوش اولی‌سای امور میرسانیم در شرایطی که طبق فرمان شاه، دولت و مجلس و مردم همه یک پارچه بدنال یک هدف و در زیر یک پرچم تلاش می‌کنیم که خواست رهبر مملکت است و سعادت ملت را دربردارد، مسئله دیگر درباره جوانهای خارج از مملکت است که حدود پنجاه هزار و خرده‌ای نفر میشوند که بعلت شکوفائی اقتصادی مملکت و پولدار شدن پدران و کمکهای دولت و دادن بورس مشغول تحصیل هستند و در مسالک اروپائی و آمریکائی به تحصیل اشتغال دارند، هدف این است که اینها با کسب معلومات عالی به مملکت مراجعت کنند چون سرمایه ما هستند و این هافرزندان انقلاب هستند چون از برکات انقلاب توفیق پیدا کرده‌اند که راهی خارج بشوند ولی جناب دکتر آموزگار من از چند نفر تحصیل کرده‌های اروپائی و آمریکا که تازه برگشته‌اند پرسیدم هیچ دستگاهی یا فردی در قبال اشکالات آنها مسئولیتی

دارد یانه ؟ آنها جواب منفی دارند فقط دسته‌ای بنام کنفدراسیون سرراه آنها انواع و اقسام دامها را می‌نهند که این جوانان طعمه‌های بسیار لذیذی برای آنها بشمار می‌آیند و یا این همه خرجی که پدر و مادرها برای آنها کرده‌اند آرزوهایشان بر باد میرود و اینها بکام مرگبار آنها فرو می‌روند. کی جواب مسائل ۵۰ هزار دانشجو را در خارج میدهد، من خواهش میکنم بهرطریقی که امکان دارد فکری برای آنها بکنید، بابا اینها سرمایه‌های ملی ما هستند چون جناب نخست‌وزیر اگر مسئله برق یک جنبه مالی دارد و ضرر مالی به مملکت وارد میکند در مورد جوانان دانشجو در خارج از کشور خدای نکرده این بلائی ملی و سببی بیار می‌آورد که دانستگیر همه ما شده و دیگر مسئله پول مطرح نیست ما باین کمبود نیروی انسانی به همشان نیاز داریم به ترتیب باید آنها را به مملکت برگردانیم و به آنها کار بدهیم درخاتمه غرایض در این روز مقدس در ماه مبارک رمضان که ماه خداست عاجزانه با کمال خضوع و خشوع از درگاه خدای بزرگ مسئلت دارم که بدولت شما و همه ملت ایران توفیق بدهد تا خدمتگزارانی صدیق و سربازانی فداکار برای مملکت مان و برای شاهمان و برای رژیممان و برای منشور جاویدان رستاخیزمان توفیق خدمت پیدا کنیم چون اعتقاد ما بر این است که همه ما از بین می‌رویم فقط آن چیزی که می‌ماند و باید همیشه باشد شاهنشاهی ایران و ملت ایران است و لا غیر. (احسنت)

رئیس - خانم سلیلی تشریف بیاورید.

بانو پرویندخت سلیلی - ریاست محترم مجلس شورای ملی همکاران محترم، برای اینجانب افتخاری بس بزرگ و رخصتی شایان توجه است که می‌توانم در برنامه دولتی سخن برانم که شاعرش صداقت و راستگویی به مردم و آشنا کردن آنان به تمام حقایق زندگی است. ما اگر به مردم راست بگوئیم دل آنها را بدست می‌آوریم و اگر آنچه می‌گوئیم بی پایه و بی مایه باشد دیری نخواهد پایید که به گرافه گونی متصف خواهیم شد و همه از دور ما پراکنده خواهند گشت. خداوند در قرآن کریم در سوره‌های بسیاری مردم را به راست گویی و صداقت و امانت و درستکاری دعوت کرده و برای آنها که سخن دروغ و نادرست گویند مجازاتی بس سنگین یعنی جهنم سوزان را تعیین کرده است و حال که شما راه راست و صادق را می‌پوئید جا دارد که از همین جا و از همین حالا صادقانه و خالصانه از درگاه خداوند بزرگ برای شما و همکارانتان آرزوی

موفقیت و پیروزی می‌نمایم. آنچه امروز شما همراه با دولتتان به امرغان آورده‌اید بیان تمام مشکلات با تمام خصائص و معایبش بر مردم است تنها در همین مورد بخصوص است که مردم صادقانه با مجریان امر همکاری و معاضدت می‌کنند. سخن راست همچون ندای حقیقت که از دل طاهرین و پاکان عالم ملکوت درآید در اعماق دل نفوذ میکند، قلب را مسخر میسازد و در هر جای بدن برای خود جانی می‌یابد.

شما اگر در طول خدمت دولت خود تنها موفق شوید همین شعار ارزنده را بمنصه عمل در آورید خواهید دید که تاریخ درباره شما چه نکو قضاوت خواهد کرد.

جناب آقای دکتر آموزگار من بشما بنام نماینده ملت ایران قول میدهم که هر بار اگر با مشکلی روبرو شوید و با خلوص نیت و راستی و درستی که خصلت ارزنده و برارنده شما است نزد نمایندگان ملت آئید و از آنان کمک بخواهید این نمایندگان که هدفتان عشق به عظمت مملکت و شاهنشاهی پایدار ایران است با تمام وجود و قلب خویش شما را مدد خواهند کرد و خواهید دید که خیلی درهای بسته بخت به روی شما باز میشود.

در مملکتی که رهبری چون شاهنشاه آریامهر دارد که خوب میانیدشد، خوب فکرمیکند، خوب نتیجه میگیرد و خوب ارشاد میکند حیف است ما این فرصت‌های مناسب را از کف بدهیم و خود را در برابر تاریخ آیند مسرافکننده سازیم.

من در سخن امروز خود سعی خواهم کرد راجع به چند مشکل اجتماعی که سخت هموطنان را آزار میدهد با شما سخن گفته باشم باشد که از بیان صادقانه من که از خرم عشق من به وطن عزیزم حرارت کسب میکند راهنمایی کوچکی به عاشقان خدمت به ایران عزیز شده باشد.

در این مورد نخست به مشکل مسکن مهمترین مسئله روز اشاره میکنم. دیرری شعری سروده بود که دارای معنی فراوانی بود من این دبیر را می‌شناختم عاشق تربیت مقدس وطن بود شعر او چنین بود:

کاش منم خانه‌ای می‌داشتم

اندر آن عشق وطن میکاشتم
می‌بینید که وقتی کسی سر پناهی داشته باشد و بداند در شب هنگام وقتی سربالین می‌نهد صاحبخانه بخاطر عقب افتادن دوسه‌ماه کرایه خانه آرامش او را برهم نمی‌زند، شخصیتش را متزلزل نمیسازد، در خانه‌ای که دارد عشق وطن میکارد و یقیناً جز عشق به وطن عزیز

چیز دیگری درو نمیکند آنکس که جاوماوا و خانه و کاشانه‌ای ندارد فکر راحت ندارد و شما از کسی که فکر راحت ندارد آکار خوب و اصیل انتظار نداشته باشید یعنی اگر میخواهید کارگرتان، کارمندان، معلمتان، دکان دارتان وظیفه ملی خود را خوب انجام دهند باید برای آنها امنیت سکونت فراهم سازید آنوقت خواهید دید که بازده کار تمام گروههای اجتماعی بالا خواهد رفت و بسیاری از تزلزلهای فکری و فراموشیها و گم شدن پرونده‌ها در ادارات از بین خواهد رفت.

و اما چگونه میشود برای حل معمای مسکن اقدام کرد بهترین عامل تأمین مسکن زمین است که متأسفانه در مملکت ما اگر برای بادمجان و هویج و نخود و لوبیا قیمتی تعیین شده که اگر فروشنده‌ای یک ریال گرانتر بفروشد بدست اتاق اصناف می‌افتد یک فروشنده زمین، (زمین متعلق به فضای ملی تمام مردم را) بهر قیستی که اراده کند می‌فروشد و مجازاتی هم برای گرانفروشی او در بین نیست ما چگونه میتوانیم از اجحاف صاحبان زمین جلوگیری کنیم؟

خوشبختانه رهبر بزرگ انقلاب در هر موردی که ملت ایران با مشکلی مواجه شود دست‌های گره‌گشایشان سخت‌ترین گره‌ها را باز میکنند با صدور فرمان هیجدهمین منشور انقلاب راه را پیشاپیش دولت شما گشوده است.

قیمت زمین در کشورها ی خارج در حدود $\frac{1}{10}$ یا $\frac{1}{20}$ قیمت کل واحد مسکونی را تشکیل میدهد در حالیکه در ایران بهای زمین دوتاسه برابر قیمت یک ساختمان تمام میشود. آیا بنظر جنابعالی یک کارمند اداره، یک دبیر، یک مهندس، یک کاسب یک کارگر میتواند با قیمت سرسام آور زمین که از متری چهار هزار تومان بیلااست صاحب مسکن بشود؟ آیا میلیونها متر زمین بایر و بلااستفاده را در اطراف شهرها باید رها کرد و تنها بر زمین‌های گرانها ترا زربنائی ساخت؟

آیا زمین‌های ارزان قیمت دولت را برای مردم کدام کشور کنار گذاشته‌اید برای هموطنان ما برای آنها که مسکن ندارند و از لحاظ مالی هم وسعتی ندارند؟ یا برای سرمایه گذاران بزرگ که زمین‌های ارزان را به ثمن بیخس بخرند و آپارتمانهای ساخته شده را متری هفت تاده هزار تومان بفروشند. چرا نباید آنها که زمین‌های ارزان و مناسب برای ساخت واحد مسکونی دارند برابر نقشه و ضوابط موجود شورداریها به تویه خانه بپردازند.

میگویند ساخت خانه در زمین های خارج از شهرها سرویس می‌خواهند. اینهم از آن حرفهای بی‌مایه و بوج است که پایه علمی ندارد. مگر یک خانواده که در داخل شهر برق مصرف می‌کند اگر به‌خانه‌ای در خارج شهر رفت چرخان برق، برق بیشتری مصرف می‌کند؟ آیا آنی که در داخل شهر بوسیله خانوادگی مصرف می‌شود وقتی این خانواده به خارج شهر رفت زیاد تر آب مصرف می‌کند؟ میگویند توسعه سرویس دادن خدمات شهری گران تمام می‌شود این حرف کاملاً نادرست است چه دادن خدمات شهری بطور عمودی بر مراتب گران تر از توسعه خدمات بصورت افقی است. یعنی رسانیدن آب، برق، وسیله حمل ساکنین واحد مسکونی به طبقه هفتم یا دهم بر مراتب از کشیدن کابل برق و لوله آب و یک جاده گران تر تمام می‌شود قبول ندارید می‌نشینم و حساب می‌کنیم. و بهین جهت ملاحظه می‌کنیم که جز ایران در هیچ کشور دیگر جهان مسئله محدوده و خارج از محدوده به این شکل و به این فرم وجود ندارد. آیا آنها عقشان از ما کمتر است؟ و یا شهرسازی هایشان نسبت به ما عقب‌تر اصولاً هرچه توسعه شهری در سطح افقی انجام شود از میزان تراکم و غلظت گازهای سمی کاسته می‌شود و بر مراتب مردم در شرایط نیکوتری از بهداشت قرار خواهند گرفت.

اعتبار: در ایران برخلاف آنچه تصور می‌شود برای طبقه کم درآمد تسهیلاتی از لحاظ وام‌های مسکن وجود ندارد و بهین جهت شرایط پرداخت وام برای طبقه کم درآمد آنچنان سنگین است که بسیاری از این خانه‌ها تا پایان عمر در آرزوی خانه دار شدن باقی میمانند.

جناب آقای دکتر آموزگار در سرمقاله روزنامه رستاخیز دو ماه قبل وقتی چنلهوایی دبیر کل حزب بودید این مطالب نوشته شده بود: بانک رهنی بجای محاسبه میانگین بهره وام در مدت بازپرداخت بهره را سال به سال حساب می‌کند و وام گیرنده را بدهکار می‌سازد و نیز بجای یکبار کارمزد سال به سال کارمزد بحساب وام گیرنده منظور می‌دارد و این دو عمل باعث می‌شود که یک وام گیرنده در هر قسط ده درصد بیش از آنچه باید به بانک بپردازد می‌پردازد ولی آیا در کشورهای دیگر هم وام مسکن را با این شرایط و به این میزان به مردم می‌دهند بهره ۲۰۰ هزار تومان وام ۳۰۰ هزار تومان می‌شود یعنی مبلغی خیلی بیش از اصل وام. آیا با همین اعتبار ما می‌خواهیم بی‌خانه‌ها را خانه‌دار سازیم؟

مصالح: متأسفانه بعثت خاموشی نابسامان برق صاحبان کارخانه‌های سیمان شکایت دارند که نمیتوانند

به میزان حداکثر ظرفیت سیمان تولید کنند و در زمانیکه مملکت بیش از هر زمان به سیمان، آجر، آهک، گچ احتیاج دارد در هر روز هزاران ساعت از وقت این کارخانجات بدون کوچکترین ثمری تلف می‌شود. آیا با همین ترتیب ما می‌خواهیم کمبود مصالح را جبران کنیم؟ بهر حال نظرم اینست که اگر مصالح موجود مملکت در حد کافی وجود ندارد باید به واحدهای مسکونی ارزان قیمت در استفاده از این مصالح اولویت دادند آنکه آنکس که پول بیشتری میدهد و بعد تا چهار برابر آنرا از خریداران لوکس خود دریافت می‌کنند با هر قیمتی مصالح ساختمانی را از بازار جمع‌آوری نماید و بالاخره دولت باید از مصالح جدید و تازه استفاده کند هم اکنون با استفاده از سیلیس و سیمان ترکیباتی ساخته می‌شود که وزن مخصوص آن ۱/۰ وزن مخصوص چوب و مقاومت آن دوبرابر مقاومت سیمان است و یک ساختمان دوطبقه را در مدتی کمتر از یک ماه میتوان بنا نهاد. یعنی باید در ساختمان واحدهای مسکونی تکنولوژی جدید را بکار گرفت و روش سنتی و قدیمی با توجه به عوامل مختلف از جمله کمبود نیروی انسانی نمیتواند برای ملت ما هزاران هزار واحد مسکونی در زمان محدود بوجود آورد.

و اما آنچه بیش از حد مردم را می‌آزارد و به دستگاه بدین می‌سازد بیخ و خم‌های اداری در گرفتن پروانه ساختمان و خیلی چیزهای دیگر چون سهمیه سیمان، آجر، قرضه بانکی و امثال آن است که یک کفش آهنین و زره پولادین و فرصتی به عمر نوح می‌خواهد و تازه معلوم نیست که آخرین ساختمان به عمر سازنده آن وصلت دهد. شما کاری کنید که این تشریفات زائد اداری ازین برود. آنکس که می‌خواهد مسکن بسازد مانند تمام نقاط مهم جهان تقاضای گود را همراه با مدارک زمین متعلق بخود بایست بشورداری بفرستد و در مدت معینی که تعیین خواهید فرمود جواز ساختمان را دریافت کند.

بگذارید میلیونها ساعت وقت هموطنان شما در پله‌ها و کریدورهای شهرداریهای مملکت تلف نشود. بگذارید این وقت‌های ارزنده که سرمایه ملی هموطنان شماست صرف اقتصاد مملکت گردد. تا این مردم خوشبین و راستین گردند والا اگر پس از انتشار برنامه ارزنده دولت شما باز همان آس و همان کاسه باشد دور نخواهد بود که مردم از شما نیز مأیوس خواهند گشت.

مسئله مهم دیگر برق مملکت است که من راجع به آن از شما که دارای وجدانی پاک و روحی بزرگ ودلی آکنده به سر شاه و وطن هستید پرسشهایی دارم:

۱- آیا داشتن شبکه برق سراسری برای ایران لازم است یا نه؟

۲- بنسب و وسعت عظیم مملکت ایران که نهین کشور دنیا است با وسعتی بمساحت ۱/۶۴۸/۰۰۰ کیلو متر مربع و ۴۳۲ شهر و ۵۹/۱۸۹ روستا داشتن شبکه سراسری دارای معایب فراوان است:

اول: پیدایش نقص در قسمت‌های مهم شبکه باعث خاموشی وسیع در سطح کشور میشود مثل خاموشی همگانی هفته پیش

دوم: تعمیرات در سیستم‌های منفرد و بهم‌ناپیوسته ارزان تر تمام میشود

سوم: با وجود استفاده از ولتاژ قوی تعداد زیادی برق در فاصله شبکه بعثت طولانی بودن ازین می‌برود.

چهارم: چنانچه کشور مورد حمله اجنبی قرار گیرد در سیستم پراکنده هر شهر را میتوان با خراب‌کاری از سوی میهن پرستان خاموش کرد ولی در سیستم شبکه بهم پیوسته باین آسانی امکان پذیر نیست (دکتر اسفندیاری - ما امیدواریم جلو برویم) (یک نفر از نمایندگان - میهن پرستان خراب‌کاری کنند؟) بلی، با تعلیمات نیروی پایداری که ما می‌بینیم در مواقع خطر خراب‌کاری کردن الزامی و خدمت است

پنجم: از لحاظ هزینه کشوری مثل ایران که دارای منابع گاز گسترده در سراسر کشور است و انتقال گاز از منبع به محل مصرف ارزان تر از سایر روش‌های انتقالی تمام میشود آیا بصرفه است که همان گاز را در هر شهر تبدیل به برق کنیم و یا برق را از پای سدها به شهرها برسانیم.

ششم: از لحاظ آفات و حوادث پیش‌بینی نشده مثل زلزله، بادهای شدید، بارندگیهای طولانی، بیش از هر چیز به شبکه سراسری ضربه وارد میشود (در حالیکه گاز در زیر خاک و دور از صدمه قرار دارد).

هفتم: از لحاظ صرفه‌جویی اقتصادی و سیستم نگهداری در کشور مثل ایران بصرفه است که از روش تولید پراکنده برق در هر شهر یا منطقه استفاده شود.

هشتم: از لحاظ صنعتی صلاح است کارخانه‌های تولیدی مستقلاً دارای برق و ژنراتور باشند نه مثل زمان حال که در اثر خاموشی برق هزاران کارخانه از جمله کارخانه‌های سیمان که فرآورده آنها مورد نیاز مملکت است بخوابد و کارگران بیکار بمانند. مضافاً اینک چنانچه خدای نکرده مملکت دچار حمله بیگانه شود

با بردن سیستم برق مستقل در هر کارخانه خراب‌کاری از سوی میهن پرستان آسان تر است. ضمناً چنانچه کارخانه‌ها به سیستم سراسری شبکه پیوسته مربوط باشند معمولاً یکجا از کار می‌افتند در حالیکه در سیستم تولید برق بطور پراکنده ممکن است یک کارخانه موتورزش از کار بیفتد ولی سایر کارخانه‌ها کار کنند.

بهین جهت صلاح بود بفرض پیوستن کارخانه‌ها به شبکه سراسری هر کارخانه‌ای مستقلاً ژنراتور نیز می‌داشت

نهم: در سیستم تولید پراکنده برق تعمیرات و متخصص راحت تر و در دسترس تر است.

سازمان برنامه و بودجه بر اساس ماده ۳۴ قانون برنامه و بودجه سال ۱۳۰۲ مکلف است پیشرفت کارها را هر شش‌ماه یکبار کنترل و گزارش در همان زمینه تهیه نماید و حتی برای نخست‌وزیر ارسال دارد.

جناب آقای دکتر آموزگار، همانطوریکه در آغاز مقال بیان کردم دولتی که بیان حقایق بمردم شعار از زنده فعالیت‌های آتی او را تشکیل میدهد آیا عقیده ندارد که درباره مشکلاتی که در تولید و توزیع برق در مملکت بوجود آمده حقایق را روشن و عریان بمردم باز گوید؟

شما مسلماً مطالبی را که کمپانی‌های مسئول در این مورد در خارج از ایران منتشر کرده‌اند شنیده‌اید آیا صحیح نیست که همراه با مؤاخذه و بازجویی و تحقیق در علل کم کاری یا ندانم کاری این کمپانیها و سود جوئی نا بخردانه آنها آندسته از مقامات داخلی را هم که وظیفه قانونی خود را در کنترل و مذاقه دراصلت کارسزبور فراموش کرده‌اند تحت مؤاخذه و بازجویی دقیق و عمیق قرار دهید و کمپانیهای خارجی و مسئولین داخلی رودرویی هم پرده از این نابسامانیها که در این تابستان گرم و سوزان دانسگیر تمام بمردم ایران شده است برگیرند؟ این جاست که دولت هر چه صمیمانه تر مردم را در معرض این تحقیق قرار دهد پشتیبانی و همکاری صمیمانه مردم با دولت بیشتر و بهم پیوسته تر خواهد شد.

و اما وظیفه مهم دیگر دولت آموزش وسیع و عمیق کلیه طبقات و قشرهای مردم بخصوص روستائیان در ارتباط با پیشرفت‌های فعلی و آتی مملکت میباشد. آیا دولت میتواند به تمام خواسته‌های مردم در هر نقطه از مملکت جواب مثبت دهد؟

آیا میتوان در هر روستائیکه تقاضای یک پزشک و درمانگاه دارد درمانگاه و پزشکی مشغول کار کرد؟ آیا برای تمام روستاهای مملکت که بصورت پراکنده

است باید دوره راهنمایی و دبیرستان و مؤسسات آموزشی عالی ساخت ؟ آیا برای دولت امکان دارد که در سراسر مملکت در آن واحد شبکه راه آهن بوجود آورد ؟ ملاحظه میکنم که پاسخ بسیاری از این سؤالات منفی است - اینست که باید دولت با آموزش از طریق وسائل ارتباط جمعی و ایجاد یک مدیریت قوی و آگاه در سطح هر روستا که روستائیان را از ظرفیت و کارآئی روستای خود و امکانات دولت آگاه سازد مثلاً مدیریتی که در سطح هر روستا شب و روز ناظر فعالیت و کوشش و تلاش مردم باشد و به آنان تفهیم کند که صحیح نیست که یک کشاورز یک روستای کم جمعیت منحصرأ بخدش آن روستا و در اختیار آنان قرار گیرد درحالیکه هزاران روستای دیگر در غم بی پزشکی قرار دارند.

خواسته مردم باید منطقی، اصولی، و منطبق با موازین و شرایط زندگی آنان و مملکت باشد اگر سرمایه های ملی را در نقاطی از مملکت جایگزین نمایم که نتوانیم از آن سرمایه ها حداکثر بهره گیری را نمایم ممکن است جماعتی را برای مدت معینی خوشحال ساخته باشیم ولی به اقتصاد وطن خود خیانت کرده ایم.

دولت هرچه در این راه ب مردم آموزش بیشتر دهد ثمره نیکوتر و بهتری دریافت خواهد کرد باید خواسته مردم در حد معقول و متناسب باشد این چیز است که در برنامه دولت از آن اثری نبوده و جا دارد که مقامات مهم دولتی باین نکته عنایتی خاص مبذول دارند.

جناب آقای دکتر آموزگار مردم را میتوان با حرف و وعده و وعید برای مدتی آرام کرد امکان دارد که برای مدت کوتاهی در روزنامه ها و رادیو و تلویزیون خبرهای امیدوارکننده بیشتر ساخت ولی آیا میتوان تاریخ را نیز بقضاوت ناصحیح وادار کرد؟ شما در یک راه تاریخی بزرگ و متزلزل قرار دارید در این راه هرچه موفق تر و پیروزتر باشید تاریخ از شما بهتر و نیکوتر یاد خواهد کرد ، خبرهای امروز روزنامه و فردای رادیو بزودی از یاد مردم می رود. ولی آنچه برای شما و برای دولت فعال شما باقی میماند قضاوت تاریخ است که از قضاوت مردم نشأت میگیرد. کاری کنید که تاریخ شمارا نضت وزیر با تدبیر و خدبستان را برای ملت ایران مفید و ثمربخش بداند بامید آروز برای شما از خداوند موفقت آرزو مینمایم. (احسن)

رئیس - آقای رفعتی بفرمائید.
رستم رفعتی - بسم الله الرحمن الرحیم، با اجازه ریاست عظمی و همکاران، خانمها و آقایان، جناب آقای دکتر

آموزگار نخست وزیر عزیز ایران من به جنابعالی و همکاران خوشنام و کارداران تریک میگویم که توانسته اید جلب اعتماد شاهنشاه بزرگ و فرمانده با عظمت ایران زمین را بکنید که مجری اصول نوزده گانه انقلاب شاه و ملت باشید من از درگاه بزدان پاك و ارواح خوبان درگاهش برای جنابعالی و همکاران توفیق در اجرای منویات مقدس شاهنشاه که جز رفاه و سعادت ملت های جهان خاصه ملت ایران چیز دیگری نیست خواستارم که ملت ایران همانطور که خواست رهبر عالی قدرمان هست با مشارکت همه جانبه در کارها و یاری افراد ملت در پیشبرد اهداف خدمتی دولت شما را فراهم کند.

جناب آقای دکتر آموزگار جنابعالی برای ملت ایران شخصیتی شناخته شده میباشید با صداقت در خدمتگذاری خود جانی را در جزو خدمتگذاران واقعی شاهنشاه آریامهر و همینطور در قلب افراد ملت به خوبی باز نموده اید بیانات مبسوط آنجناب در هنگام ارائه برنامه دولت به ساحت مقدس مجلس شورای ملی بیانگر صداقت و صراحتی بود که خصات ذاتی جنابعالی میباشد آن جناب در مأموریت هائی که تا بحال از جانب شاهنشاه آریامهر و ملت ایران بعهده داشته اید با سرفرازی از عهده آنها و انجام صحیح آن برآمده اید همه ما از خداوند می خواهیم این وظیفه مهم نخست وزیری را با رضایت کامل شاهنشاه که رضایت ملت ایران است با حفظ شئونی که دارید به انجام برسانید .

ملت ایران امروز در سایه رهبری های صحیح فرمانده توانای خود و برکات انقلاب سقید به اوجی از سعادت رسیده و آن مصائب قبل از دودمان پهلوی و آن دشواری های سالهای جنگ دوم جهانی را تا بحد نخواهد دید تا جائیکه مورد حسادت دیگران واقع شده ایم در بیانات خودتان فرمودید حسودان از اینکه برق ماکمی خاموشی پیدا کرده خوشحال شده اند طبعاً با پیشرفت صنایع فولاد ماکه صنایع مادر است مبارزه خواهند نمود با پیشرفت صنایع نظامی ما مخالف هستند با ترقی صنعت و کشاورزی ما در بیکارند اما ایرانی شاهنشاه دارد رهبر دار هوش و ذکاوت خدادادی دارد بر تمام مشکلات فائق شده و هیچکس مانع پیشرفت و ترقی او نخواهد شد و آنها مطمئن باشند ملت ایران هیچوقت اسیر خداوندان مواد غذایی و صنعت نخواهد شد برنامه های دولتهای بعد از انقلاب شاه و ملت مبتنی بر اصول انقلاب و رهنمودهای شاهنشاه بوده و ملت با جان و دل استقبال نموده اند منتها در بعضی موارد مجریان اشتباهاتی داشته اند

که در برنامه کار دولت اشاره فرموده اید .

۱ - عدم تعادل بین شهر و روستا و گرایش رودرس بسوی اقتصاد مصرفی برای یک جامعه در حال پیشرفت مطلوب نیست .

۲ - منظور داشتن اولویت بخش کشاورزی و ایجاد موجبات رشد مناسب این بخش در کلیه سطوح و واحدهای بهره برداری از طریق تشویق و حمایت تولید کنندگان.

جناب آقای نخست وزیر من سختم را در باره کشاورزی مملکت آغاز میکنم باینکه کشاورزی ما بعد از انقلاب پیشرفت داشته اما همگام با پیشرفت صنعت و هم آهنک با پیشرفت های دیگرمان نمی باشد و علت اصلی تخلیه روستاها و گرایش ساکنین روستا به شهرگرانی عدم توجه به کشاورزی و کشاورزان است که نقش عمل در توجه و ارشاد و کمک واقعی فدای ظاهر سازی شده است .

کشاورزی مادر حال حاضر آموزش مؤثری ندارد . سیاست کاشت در سطح کشور نیست تعهد خرید ندارد اگر هم در بعضی از فرآورده ها هست درست عمل نمیشود ، تثبیت در قیمت ها بچشم نمی خورد ، کمک های بلاعوض به کشاورزان روستانشین نمی رسند در روستاها اکثر تابلوهای سبزرنگ ترویج کنار جاده ها هست ولی مروج کمتر دیده میشود بطور خلاصه به استحضار میرسانم :

۱ - آموزش کشاورزی .

آنچه از مؤسسات آموزشی کشاورزی فارغ التحصیل شده اند به کار غیر کشاورزی جز عده قلیلی اشتغال داشته و پشت میز نشین شده و در سطح کشتزارها و مؤسسات خصوصی کشاورزی که جای فارغ التحصیلان است دیده نمیشوند جز عده قلیلی که عرض شد وزارت کشاورزی وظیفه دارد از اوان تحصیل تا خاتمه دروس عملی آموزش دهد یعنی از دوره دبیرستان تا خاتمه دانشگاه عملیات کشاورزی را یاد گرفته باشند نه بطور تئوری و آنهایی باشند که در سطح روستا و مزرعه کار کشاورزی را انجام دهند سروکار آنها بایستی با تراکتور ، آبیاری ، تسطیح زمین ، تشخیص زمین برای نوع کاشت مبارزه با آفات باشد نه با کتابت و در صدر میز ادارات نشستن .

۲ - سیاست کاشت

کشاورزان در حال حاضر هر کس در هر نوع زمین بهر مقدار هر چه را دلش میخواهد میکارد یکسال ملاحظه میفرمائید اینقدر پیاز کاشته میشود و در تمام استانها که

حتی بدون خریدار مقداری می ماند و بیجای کود از آن استفاده میکنند سال دیگرش به حداقل کاشت میرسد که تا کیلونی یکصد ریال میرسد و بقول یکی از طنزنویسان جزء جواهرات میشود آنوقت مجبور میشویم از کشورهای دیگر خریداری و وارد نمایم وزارت کشاورزی بایستی در هر استانی که زمینها مناسب برای کشت هر نوع فرآورده های کشاورزی شناسائی داشته باشد و کشاورزان را بکاشت انواع آن هدایت نماید که ما دچار کمبود یا زیاده از حد کاشت نشویم و کشاورزان بادلگرمی همه سال دنبال کاشت صحیح بروند که بعد خود کفائی برسیم

۳ - عدم تثبیت قیمت و خرید از تولید کنندگان

در حال حاضر سوداگران و میدال داران مانند قبل از انقلاب نبض بازار در دست آنها است و برای فرآورده های کشاورزی مخصوصاً تره بار فاصله خیلی زیادی بین تولید کنندگان هست مثلاً قیمت خیار در سال جاری از

کیلونی ۲۰ ریال از دست تولید کنندگان به مبلغ ۸۰ ریال به مصرف کننده میرسد آن زمان گذشت که از تولید کنندگان ۳ ریال خریده میشد سی ریال به مصرف کننده میرسید یا گوجه فرنگی ۱۰ ریال را تا ۱۰۰ ریال میفرخواستند و همینطور سایر فرآورده های کشاورزی فاصله این دو قیمت را کمی قیمت گذاری کرده و اطاق اصناف ، شهرداری ، وزارت بازرگانی شرکت های تعاونی روستائی؟ هیچکدام از بدو خرید از تولید کنندگان تا بدست مصرف کننده رسد اطلاع ندارند و تا جائیکه بعضی از تولید کنندگان میوه از چین آن صرف نظر میکنند زیرا بصره نیست وظیفه وزارت کشاورزی و عمران روستائی است در اینجا به یاری تولید کنندگان حتی مصرف کننده برسد و بوسیله شرکت های تعاونی این فاصله قیمت را به نفع تولید کننده و مصرف کننده کم کند .

۴ - کمک های بلاعوض

در حال حاضر در سطح روستا از کمک های بلاعوض به روستائیان و کشاورزان یا مؤسسات کوچک خبری نیست من نمیدانم به چه مؤسسات دیگری داده میشود وزارت کشاورزی و عمران روستائی باید در این موقعیت به کشاورزان یاری دهد و به کشاورز زحمت کش در ده راهنمایی و کمک بلاعوض بدهد نه آنانیکه سرمایه کلان دارند اگر هم به آنان کمک میشود کشاورز خرده پا را فراموش بکند . و تا زمانیکه تمام روستائیان مایه کشاورزی مدرن و مکانیزه آشنا نشده اند کشاورزی سنتی را از بین ببریم بخصوصاً کشاورزان دور دست از شهرها

۵ - دامداری و مایه التفاوت گوشت

کشور ما که در تمام سطوح در حال سرعت و پیشرفت است و مردم مرفه کیشورمان احتیاج به گوشت و لبنیات دارند امر دامداری آنتوریکه باید و شاید توجه نمیشود و عده زیادی از دامداران مملکت این حرفه بردآمد را ترک نموده اند بیشتر این دامداران در کوه پایه ها و صحرائی مملکت و در چراگاهها بودند و در واقع قبل از ملی شدن جنگلها و مراتع بوسیله یکعده که خود را صاحب مراتع میدانستند سرکشیه شده و حق المرتع از آنان وصول میشد بعد از ملی شدن که دست آن باج بگیران کوتاه شد اغلب از چراگاهها قرق شدند که میتوان با کاشت بوته ها، علوفه و تکثیر مرتع دامداران استفاده بیشتر بنمایند این امیدواری دیگری برای رفاه دامداران بود اکنون آن مراتع قرق شده به عده معینی واگذار میشود و آنکه صدها سال خود و پدرانش در آن مکانها زندگی نموده اند حق چرا ندارند و این یک عامل بزرگ برای فرار از دامداری شده است.

لااقل برای من این مسئله حل نشده من بهر قصایب در تهران مراجعه نموده ام جز گوشت یخ زده گوشت تازه ندارند پس اینهمه گوسفند که در قصابخانه تهران سر سبیرند کمی میرود و چه کسی میفروشد و مابه التفاوت که از خزانه دولت پرداخت میشود کجا می رود و هر کس گوشت غیر یخ زده میخرد از کیلویی ۲۷ ریال کمتر نیست وزارت کشاورزی و عمران روستائی برای کمک به دامداران احیاء مجدد این شغل بردآمد و برگشت دامداران از شهرها به روستا.

دستور فرمائید مراتع ملی در محل اولویت به ساکنان و دامداران بومی آن محل داده شود دامپزشک، علوفه و خرید در محل از دامداران فراهم شود جناب آقای نخست وزیر کشاورزان این مملکت از دولت جنابعالی مخصوصاً جناب وزیر کشاورزی و تعاون روستائی انتظار دارند با تنظیم یک برنامه منظم کاشت تعهد خرید، تثبیت قیمت، فاصله از بین بردن قیمت بین تولید کننده و مصرف کننده کشاورزی مملکت را رونق دیگر بخشند آنوقت است که کشاورز فراری از روستا به کاشانه خود بر میگردد و حرفه مقدس خود را دنبال میکند.

جناب آقای وزیر کشاورزی و عمران روستائی مقام ابدی نیست اما خدمت صادقانه به شاهنشاه و ملت ایران آثار بیشک و همیشگی است و تاریخ کهنسال ایران او را فراموش نخواهید کرد آنچه میماند شاهنشاه ایران و ملت ایران و تاریخ ایران است.

بار دیگر توفیق دولت جناب دکتر آموزگار در راه

خدمات صادقانه به شاهنشاه آریامهر و ملت ایران از باریتعالی مسئلت مینمایم و اطمینان دارم نمایندگان محترم و ملت ایران برای توفیق خدمت جنابعالی صادقانه مشارکت و همکاری خواهند نمود جاوید شاهنشاه — پاینده ایران (احسن)

رئیس — آقای دکتر واحدی بفرمائید.

دکتر واحدی — با اجازه مقام ریاست، همکاران خانمها، آقایان، برنامه دولت جدید که روز پنجشنبه امردادماه به مجلس شورای ملی ضمن معرفی هیئت دولت عرضه گردید متضمن مژده های بسیار برای ملت ایران است و در بخشهای مختلف آن به اصلاحات در زمینه های اقتصادی، اجتماعی و سایر شئون اشاره شده است با توجه به شناختی که از جناب آموزگار نخست وزیر در مشاغل قبلی داریم و بخصوص قاطعیتی که در بزرگوار نخستین انتخابات مجلسین در دوره رستاخیز نشان دادند تردیدی نیست که دولت آموزگار دولت شائق خدمت هست و من صمیمانه آرزو میکنم که این دولت، قادر به خدمت هم باشد. اینکه اشاره کردم که انشاءالله این دولت قادر به خدمت باشد توضیحی لازم است که عرض میکنم، جناب آقای آموزگار ما در گذشته نویدهای فراوان در زمینه اصلاحات شنیدیم و اما متأسفانه برنامه ها هرگز از مرحله حرف و گفتار خارج نشد و نتیجه ای نماند و وعده های عمل نشده همین است که من میگویم دولت شما به سابقه شناختی که از نحوه خدمت شمادر مشاغل پیشین داریم یک دولت شائق خدمت هست و بعد آرزو میکنم که قادر به خدمت هم باشید. این تردید من ناشی از همان عدم انجام وعده های فراوان است و اینکه همان وعده ها را و همان مژده ها را ما بعنوان نمایندگان مردم بر اساس گفته های دولت به مردم دادیم و چون انجام نشد ما هم بی گناه و تقصیر نزد مردم شرمند شدیم. جناب آقای آموزگار، صادقانه بگویم به مردم راست بگویند اگر چه منفی باشد و دروغ نگویند اگر چه مثبت باشد (یکتفر از نمایندگان — دروغ مثبت کدام است؟) ممکن است بمردم گفته بشود فلان کار انجام میشود که این مثبت است ولی اینکار هیچوقت انجام نشود زیرا آنچه دروغ است هرگز به واقعیت نخواهد پیوست. وقتی مردم از روی حرف و گفتار صاحب هزاران خانه میشوند، دهها هزار کیلومتر راه ساخته میشود و صدها هزار شغل جدید ایجاد میگردد ولی آنچه حقیقت دارد اینست که نه خانه ای ساخته میشود و نه یک وجب راه درست میشود و نه شغلی

برای منتظران کار ایجاد می گردد فکری کنید چه نتیجه ای عاید جامعه میشود؟ آیا جزاین است که دروغها موجب سست شدن اعتقاد مردم به دولت شده و در نتیجه هر سخن درست و حرف راستی هم که زده بشود مردم با ناباوری و حداقل با تردید تلقی کنند؟ و بالمآل موجب میشود که مردم به انزوای سیاسی و اجتماعی کشانده شوند؟ و جناب نخست وزیر تصدیق می فرمایند که چنین آتی برای جامعه پویا و پرتحرکی که امروز فرمان شاهنشاه مان سخت بدان نیازمند هستیم سم مهلک و نابود کننده است؟ انتظار ملت ایران از شما این است که با همان فضیلت و تقوا و توجه و تأکید بروی ارزشهای معنوی که در نطقهای پرشورتان در مشاغل حساس قبلی اشاره میفرمودید در سمت بسیار حساس فعلی نیز در خدمت شاه و ملت ایران باشید. مهمترین جلوه ای ارزشهای معنوی که شما پیوسته به آن تکیه میکردید راستی و صداقت است و بر این اساس استوار است که میتوان از یأس و انزوای مردم بشدت جلوگیری کرد و همه را امیدوار و پرتحرک و پویا، متحد و هماهنگ سازید و نشان بدهید که دولت اتحاد ملی هستید.

باید این فکر در همه کارکنان و بخصوص بلند پایگان کشوری زنده شود که هدف از ارتقاء باید دستیابی به موضع خدمت باشد و نه موضع قدرت با این مقدمه کلی به تذکراتی در زمینه مسائل مختلف شرح زیر میپردازم:

۱ — در مورد انقلاب اداری — بزرگترین مشکل فعلی جامعه ما، عدم تحقق هدفهای انقلاب اداری است زیرا اگر این سازندگی و دگرگونی وضع در سازمانهای مملکتی بوجود میآید و یکی از ضرورتهای آن یعنی گزینش مأموران شایسته در مشاغل حساس عملی میشد سایر مسائل و مشکلاتی که امروز در زمینه کشاورزی و برق و غیره و غیره شما وارث آن هستید را نمیداشتم. سازمان عریض و طویل امور اداری و استخدامی کشور که هراسختمان آن میتواند کادر مرکزی یک وزارتخانه را در خود جای دهد با آنچه مغزها که در ریطن این تشکیلات احتکار شده و بنظر من ضایع شده اند طی اینهمه سال چه کرده است نتیجه صرف اینهمه هزینه برای برپائی این تشکیلات عظیم برای ملت ایران چه بوده است؟ چیزی بعراکت کمتر از هیچ زیرا هیچ لاف منضم منفعتی نیست ولی این سازمان برای ملت ایران هزینه های فراوان داشته که زیان مردم است و برای کارمندان دولت نیز جز خلق مخلوق ناقص الخلقه ای بنام استخدام و صدها آئین نامه و دستورالعمل و نشانه های عجیب و

غریب، نتیجه ای نداشته است. الحق جناب آموزگار قانون استخدام کشوری که هر ماده اش در گروتدوین یک آئین نامه است و اجرای هر آئین نامه اش بدلیل ابهام فراوان نیازمند صدور دهها بخشنامه و دستورالعمل های ارشادی گمراه کننده است، بدون شک سازمان امور اداری مانند یک هزارپای بی خاصیت است که بارشده کاذب هر روز فقط به دست و پای خودش می افزاید و به توسعه قلمرو نشست محترمانه اش می پردازد. ما دیدیم و سوابقش هست جناب آقای آموزگار که کار های غیر منطقی و ناصحیح این سازمان غیر مفید از نظر خدمتی مضر و از نظر بلع بودجه مملکت بشرح زیر بوده است:

۱-۱ — فلسفه تشکیل سازمان امور اداری و استخدامی کشور تدوین مقررات اداری و استخدامی بوده است بنحوی که کلیه مسایل مربوط به وضع خدمتی کارکنان دولت از حقوق و مزایا گرفته تا ارتقاء و ترفیع در سراسر کشور هماهنگ و یکسان شده و بدین وسیله هر نوع تبعیضی از بین برود و در نتیجه همه کارکنان دولت تحت مقررات واحد و در شرایط مساوی از امتیازات استخدامی برخوردار گردند و اما آنچه پس از اینهمه سال که از تأسیس سازمان مذکور می گذر اکنون وجود دارد وضع آشفته استخدامی کارکنان دولت است که نه از نظر شمول مقررات استخدامی یکسان است و نه از جهت برخورداری از حقوق و مزایا ابعاد و همسانی دارند زیرا بر اساس قانون استخدام که محصول اینهمه سال برپائی سازمان امور اداری است تعداد بسیاری از سازمانهای دولتی از شمول قانون استخدام کشوری خارج هستند و مهمتر از همه تولد مؤسسات پرخرج بدون کنترلی تحت نام شرکتهای دولتی را باید اشاره کرد که حقوقهای کلان به مدیران عامل آنها و هیئت مدیره مربوط بخاطر کار های نامربوطشان داده میشود وجود اینهمه سازمانهای غیر مشمول قانون استخدام خودش بهترین دلیل بیهودگی و بی مایگی قانون استخدام نیست؟ آیا پرداخت حقوقهای ۳۰ و ۴۰ هزار تومانی به مدیران شرکتهای دولتی برای سایر مدیران اداری کشور بغض آور و دلسرده کننده نیست؟ آنهم شرکتهایی که وقتی به حسابشان رسیدگی کنید همه شان ضرر نشان میدهند. این چه قانون استخدام است که بجای یکنواختی در پرداخت حقوقها و برقراری نظم ترفیع و ارتقاء موجب رواج بی نظمی و آشوب در سازمانهای اداری کشور شده

است؟ آیا عدم وجود چنین سازمانهایی بروجودشان مرجع نیست؟

واقعاً باید گفت یادش بخیر آن روزهایی که نه سازمان عریض و طویل اموراتاری و استخدامی داشتیم و نه اینهمه قوانین و مقررات اداری مشتت و دست و پاگیر در گذشته‌های دور که تنها تعدادی مواد قانونی حاکم بر تنظیم روابط کارکنان و دولت بوده مبنای حقوق کارکنان دولت را پهلوی پلاتراز داده بودند و این مبنی بطور طبیعی همان خاصیتی را داشت که علماء علم اداره امروز به آن عنوان پایه متحرک حقوق میدهند که متأسفانه با افزایش ضریب ریالی حقوق در هر چندسال یکبار و بمقیاس ۱۰ تا ۱۵ درصد بهیچوجه متناسب با افزایش سرسام آور هزینه‌های زیست نبوده است و باز یاد همان دوره‌ها بخیر که ترفیعات هم براساس یک ضابطه گرچه ناکافی ولی بسیار مفیدتر از اینهمه دستورالعملهای سبب و تفسیر بردار بود و آن اینکه رتبه هر کارمندشان اداری او را مشخص میکرد، یک نسل قبل از من که تحت حکومت همین مقررات ساده ولی عملی زندگی اداری خود را بی‌آن رسانده‌اند همیشه از آن راضی و خشنود بوده‌اند، آنها با اعتقاد می‌گویند این مقررات طوری بود که هرگز کارمند رتبه ۴ زبردست کارمند رتبه ۵ قرار نگرفت این همان ضابطه‌ها که ما بعنوان قوانین و مقررات جدید مقررات جدید استخدامی آنها را کنار گذاشته‌ایم و در نتیجه بعلت تفسیر بردار بودن و ابهام مقررات جدید استخدامی رابطه‌ها جای آن ضابطه‌ها را گرفتند. امروز وضع بدینگونه است که ضوابط احراز مشاغل درست نسبت معکوس دارد با اهمیت و حساسیت مشاغل و مناصب دولتی! شاید تعجب کنید که یک نفر کارمند دولت برای اینکه مثلاً مسئول قسمت یا معاون یک اداره بشود شرایط و ضوابطی بیشتر لازم دارد تا شخصی که بخواهد در یک اداره رئیس یا مدیر بکل بشود؟ چرا که برای آن رئیس یا مدیر کل راه حلهای خاص پیش‌بینی شده که میتواند با معافیت از آن شرایط به مقام مدیر کلی برسد ولی آن مسئول یا معاون اداره که یک پست سازمانی کم‌اهمیت یا نیمه حساس است باید واجد کلیه شرایط باشد و در چنین فضای اداری جناب آقای نخست وزیر چگونه باید توقع داشت که کارمندان واجد شرایط برای ترفیع ریاست افرادی را که براتب شرایط استخدامی و امتیازات اداری کمتری از آنها دارند پذیرا باشند و کارآئی در سازمانهای اداری کشور بدانسان که در برنامه شما آمده است افزایش یابد؟ آیا همان ضابطه‌های ساده و

عملی مبنای حقوق کارکنان براساس پهلوی طلا و همان رتبه‌های استخدامی که نشانه‌ی تجربه شغلی بوده براتب بهتر از این همه مقررات و بخشنامه‌ها و دستورالعملهای سبب و تفسیر بردار که اجازه اعمال نظرها و اعمال نفوذها را میدهد؟ نبوده است؟ بنظر من باید با اجرای مو به مو و کلمه کلمه فرمان شاهنشاه در مورد انقلاب اداری با وضع و تدوین مقررات استخدامی نظیر آنچه در در قدیم داشته‌ایم یعنی ساده و صریح و قاطع و بدون داشتن خاصیت تفسیرهای موردی بپردازیم بحوی که هم ارزش تحصیل و تخصص محفوظ بماند و هم به تجربه شغلی افراد احترام گذارده شود و هم اینکه حقوقها پایه متحرکی داشته و صددرصد با افزایش هزینه زندگی تطبیق نماید، در این صورت است که مبارزه با فساد بطریقه علمی و بنیادی که شما در برنامه دولت به آن اشاره کرده‌اید تحقیق خواهد یافت؟ یعنی باید نخست موجبات و علل فساد اداری که در رأس آن رشوه‌خواری است زائل شود تا فساد هم به تبع آن از بین برود. شاید بی‌تناسب نیست عنوانی که رشوه‌گیران برای رشوه قائل شده‌اند و می‌گویند حق حساب! یعنی اگر شما حساب سرتان نمیشود ما حق خودمان را می‌گیریم و ناسخ را هم محترمانه می‌گذاریم حق حساب! من می‌گویم به کارمندان تأمین شغلی و مادی بدهید آنوقت در مورد تقصیر و حتی قصور او بی‌رحم و قاطع عمل کنید. البته جناب آقای آموزگار توجه میفرمایند که بین رشوه‌گیران به اصطلاح خودشان حق حساب بگیر و رشوه‌خواران بزرگ فرق فاحش هست، اینان برای گذراندن معیشت خود و برای تأمین مابه‌التفاوت حقوق دریافتی و هزینه‌های اجتناب ناپذیر زندگانی شان به‌آخذ رشوه می‌پردازند و رشوه‌خواران بزرگ برای تبدیل خانه‌هایشان به قصرها و تومبیل‌هایشان به ماشینهای آخرین سیستم متعدد و تهیه همین وسایل در خارج برای تفریح و استراحت تابستان و غیره غیره به‌سوء استفاده‌های بزرگ دست می‌زنند به تدریج حاصل سخن در این بند از تذکرات من آنکه قوانین استخدامی ما که سالیان دراز است تحت نام قانون جدید استخدام حاکم بر سرنوشته کارکنان دولت است بهیچوجه جوابگوی نیازها نبوده و نتوانسته است فلسفه وجودی خود را محقق سازد یعنی ایجاد نظم و هماهنگی در سازمانهای دولتی از طریق اجرای قوانین استخدامی یکسان برای همه کارکنان دولت و تساوی در دریافت حقوق و مزایا به تناسب تحصیل و سنوات خدمت و تجربیات شغلی و شرافت اخلاقی و در عوض اینهمه بی‌نظمی و تفاوت در دریافت حقوقها و

مستثنیات از شمول قوانین استخدامی در همه سازمانهای کشوری داریم که نتیجه آنها هم دلسردی و عدم رضایت کارکنان و بالمآل پائین بودن سطح کارآئی در سازمانهای اداری است.

۱-۲- تشکیلات مؤسسات دولتی براساس موقع شخصی مسئولان آن داده میشود. جالب است که بدانید سازمان امور اداری به اعتبار اینکه چه شخصی در رأس کدام سازمان قرار گیرد با وسعت یا محدودیت تشکیلات آن سازمان موافقت میکند. حتی دیده شده است که وقتی وزیری در وزارت نیرو بود موضوعی را در صلاحیت وزارت نیرو میدانست و با رفتن آن وزیر به وزارت کشاورزی این وظیفه از سازمان وزارت نیرو منتزع میشد و به سازمان وزارت کشاورزی ضمیمه می‌گردید. باز هم به این نتیجه میرسیم که اگر هدف تنظیم وظایف سازمانی براساس فلسفه وجودی سازمانهای اداری است و تجانس منطقی وظایف، دیگر چرا با رفتن یک رئیس سازمان باید شرح وظایفش هم با او به سازمان جدید بروم؟ من اینها را به این دلیل می‌گویم که دولت جدید برنامه‌اش را در قالب اصلی و تم اصلی صداقت و صراحت در گفتار و بازگو کردن معایب و نواقض قرار داده است و حیثیت آمد آنچه را میدانم و بشدت رنج بردم در اینجا در آغاز کار این دولت که کارش را با احترام به مردم و شناخت نظر مردم برای بازگو کردن مشکلات و ارائه راه حلها قرار داده بازگو نکنم.

۲-۲- تغییرات تشکیلاتی بی مطالعه و سازمانهای خلق الساعه که پس از چندی به انحلال انجامید نشانه دیگری از ضعف و ناتوانی سازمان امور اداری و استخدامی کشور است. ما شاهد خلق چه وزارتخانه‌ها و سازمانهایی بودیم که پس از تولد و بعد از مدت کوتاهی بعلت اینکه بیهوده ایجاد شده بودند از بین رفتند. ولی کادر و سازمان و تشکیلات و محل و ساختمانهای آنها همچنان بردوش دولت و بر بودجه مملکت سنگینی میکند. جناب آقای نخست‌وزیر چون در برنامه‌تان به جلوگیری از گسترش غیر لازم دستگاههای دولتی اشاره فرمودید، باید بگویم که هم‌اکنون نیز سازمانهای گسترش یافته بیهوده‌ای داریم که اولاً کاری انجام نمیدهند و ثانیاً میتوانند در بین تشکیلات موجود دیگری ادغام شوند. بعنوان نمونه میتوان از سازمان محیط زیست نام برد که تنها کاری که نکرده همان پاک سازی محیط زیست است و تنها اثر وجودی آن تابلوهایی بر سردر ادارات آن است و مقداری تابلو در مسیر راهها که مردم را به

پاکیزگی محیط زیست ارشاد کرده است و در همان جاده‌ها و در نزدیکی شهرها همه ما بهنگام مسافرت لاشه‌های متعفن حیوانات را می‌بینیم که بوی تعفن آن از کیلومترها قبل وبعد شامه ما را آزار داده است و محیط زیست ساکنان اطراف را نیز بشدت آلوده کرده است. آلودگی دریای خزر هم مدتها است که صحت از آن است و سازمان محیط زیست هم کماکان به اشاعه نصب تابلوهایی پندآمیز مشغول است و اما وقتی ما وزارتخانه‌ای با نام بهداری و بهزیستی داریم مگر نمیتواند برای بهزیستی مردم به پاک سازی محیط زیست هم بپردازد؟ و مگر پاکیزگی محیط زیست مردم از بهزیستی جداست؟ و بهر صورت ادغام این قبیل سازمانها و فعال کردن آن از مسائل بسیار مهم و حساس است که هم از نظر صرفه‌جویی و جلوگیری از گسترش بی رویه سازمانهای اداری کشور حائز اهمیت است و هم از نظر منطقی تشکیلاتی می‌باید یک کاسه و یکجا در بطن سازمان یک وزارتخانه انجام وظیفه نمایند.

۳-۲- وجود مقررات و قوانین دست و پاگیر اداری که در برنامه دولت شما اشاره شده است با قید کم کردن مقررات و تشریفات دست و پاگیر من می‌گویم بجای کم کردن باید واژه حذف را بکار برد زیرا وقتی معلوم شد که مقرراتی دست و پاگیر هست چرا فقط کم بشود بهترینست که این مقررات حذف بشود؟

۳-۲- گرانی و افزایش بی‌رویه قیمت‌های دیگری از مشکلات موجود است که چون برنامه‌ریزی صحیح برای ایجاد تعادل منطقی بین عرضه و تقاضا نبود و تنها به معلول چوب زده شد نتیجه این شد که دیدیم زمانی آنقدر به تولید کننده و فرد صنفی فشار آمد که دست از کار کشیدند و کمبودها را بعنوان نتیجه بی‌آوردند که نتیجه قهری آن گرانی قیمت کالاها شد و بعلت آن فشار بی‌حساب ناچار آنقدر به مشکل برخوردند که دیدیم در مدتی به نرخ آزاد پناه بردند و در آن مدت هر فرد صنفی که عرضه کالا و یا خدمتی را بعهده داشت به افزایش سرسام آور قیمت آنها پرداخت و در نتیجه موجبات عدم رضایت مصرف کنندگان را فراهم کردند. من معتقدم بجای آنکه مانند مورد اول که بعلت فقد مدیریت و برنامه‌ریزی مأموران اتاق اصناف مانند لشکر سلم و تور به جان افراد صنفی بتازند و موجبات ناراحتی آنها را فراهم کنند و یا بجای مورد دوم که جواز چپاول به آنان داده و افراد مصرف کننده را سخت‌ناراضی کنند چه خوب است که برای حفظ منافع مشروع هر دو گروه به بررسی علمی موضوع بپردازند و یا ایجاد تعادل بین عرضه و تقاضا و نظم در بازار به خلق

قیمتهای طبیعی اقدام و بدینوسیله از تورم و افزایش نامعقول کالاها و خدمات جلوگیری نمایند.

چه وقتی که قیمت کالاها و خدمات براساس رهنمودهای شاهنشاه تعیین شود که فرمودند: تعیین قیمت واقعی کالاها و تثبیت آن بعلاوه اینکه مصالح و منافع مشروع مصرف کننده و تولیدکننده و فرد صنایع رعایت شده دیگر تخطی از آن موردی پیدا نخواهد کرد و بلااقل اینکه نادر خواهد بود و همان موارد نادر را میتوان برابر مقررات و قوانین کشور سرکوب نمود، پس این منطقی نیست که قیمتها واقعی تعیین نشود و بعد بعلاوه تعدد عملی و عدم امکان اجرای نرخهای بی اساس اصناف مجبور به تخلف شده و بعلاوه فقدان مدیریت به خشونت و بدرفتاری با آنان توسل جویند. بعلاوه اینکه از بدو تشکیل اتاق اصناف پایتخت از بنیانگذاران این سازمان بوده و با افراد صنایع پیش از آن سال در تماس مستمر بودم بخوبی میدانم که اصناف مردمی حقشناس و فدائی شاه هستند و هیچگاه در مسیر تجاوز به حقوق مردم، یعنی مصرف کنندگان نبوده اند زیرا شاهنشاه پیوسته بر جلوگیری از افزایش بی رویه قیمتها اشاره و تأکید فرموده و اصل چهاردهم انقلاب شاه و ملت به این امر اختصاص یافته است، لذا اصناف بعنوان شیفتگان شاهنشاه همیشه سعی در اجرای دقیق منویات شاهنشاه داشته و دارند منتها باید توجه داشت که گرانی قیمتها که معلول وضع آشفته بازار و کمی مواد مصرفی یا کالای مورد فروش بوده موجب اصلی نوسان قیمتها بوده و اصناف که با نتیجه و معلول این بی نظمی سروکار پیدا میکردند بناچار بدست آنان گرانی و افزایش قیمت بچشم میخورد بدون اینکه آنها عامل این گرانی بی رویه و بی منطقی باشند. من به جناب وزیر بازرگانی که بعلاوه احساس ننی واسطه‌ی نبض بازار و فعالیتهایی که بعنوان یک چهره اقتصادی خوشنام کشور در امور اقتصادی داشته توصیه میکنم ترتیبی اتخاذ فرمایند که در اتاقهای اصناف بجای خشونت و بگیر و ببند، سیاست اقتصادی سالم، قانون عرضه و تقاضا، مدیریت کارساز مبتنی بر روابط انسانی حکمفرما شود. فرد صنفی که بشهادت تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران شاهنشاهی پهلوی همیشه در رویدادهای سیاسی کشور در حد یک سرباز فداکار جانباز شاهنشاه بوده است هرگز تا آن حد تنزل نیافته است که متجاوز به حقوق مردم ایران باشد که مورد حمایت و عنایت شاهنشاه هستند بنابراین میتوان از این گروه انسانهای پاک و شریف در راه تحقق و اجرای دقیق امر مؤکد شاهنشاه مبنی بر

مبارزه باگران فروشی و اجحاف و شکستن قیمتتهای مصنوعی و تورمی ضمن توجیه و آموزش و ارشاد آنان کمک گرفت دولت آنها را هم از خود بداند و همگام و همفکر خود و تازمانی که جبهه‌گیری باشد و توسل به بیست مغازه‌ها یکی پس از دیگری به نتیجه مثبت نخواهیم رسید باید آنها را هم در جبهه خود و در صف خود بدانیم، صف و جبهه واحدی که به امیر شاهنشاه در مملکت شکل گرفته است صف و جبهه خدمتگزاران و خادمین شاه و ملت و در اینصورت است که با مشارکت اصناف و همکاری آنان مشکل بزرگ گرانی بی رویه قیمتها حل شده و غول عظیم گرانی به زانو در خواهد آمد.

۳- مسأله کشاورزی - در مورد کشاورزی من قصد تصدیق نداشتم چون متخصصان فن که همکاران دانشمند من در مجلس هستند مطلع و متخصص در امر کشاورزی مسلماً به تفصیل صحبت خواهند کرد ولی چون من نماینده بابل هستم و بابل یک منطقه کشاورزی است یک تذکر مختصر میدهم و بعراضه خاتمه میدهم. جناب آقای آموزگار در برنامه دولت شما به حمایت از کشاورزی اشاره و تأکید شده است ولی من هفته گذشته که در روستاهای بابل بودم و دیدم که محصول برنج کشاورزان بسیار خوب و عالی و آماده برداشت است بسیار خوشحال شدم اما چند روز بعد خبری در روزنامه اطلاعات خواندم (چهارشنبه ۲۶ مرداد ۲۰۳۶) مبنی بر اینکه دیروز یعنی روز ۲۵ مرداد یک کشتی دیگر حامل ۱۲ هزار تن برنج خارجی در بندر شاهپور لنگر انداخت و حتی اشاره شده که در یک ماه اخیر مقدار عرضه برنج خارجی در کشور بیش از تقاضا است. طبیعی است این خبر نه تنها آن شور و شوق مرا زائل کرد بلکه موجب تأثر شدید من شد. چرا که این امر موجب سقوط طبیعی قیمت برنج شده و برنج داخلی که محصول کار سازنده خواران و برداران کشاورز ما است یا خریدار نخواهد داشت و یاب قیمت‌های نازل باید فروش رود و بخصوص موجب خواهد شد که عده‌ای سودجو به خرید ارزان و احتکار آن پردازند و در فرصتهای مناسب که عرضه برنج کم باشد به فروش آن به قیمت‌های خوب پردازند، رنج و زحمت را کشاورزان ایرانی کشیده و سودش را عده‌ای دلال و واسطه خواهند برد و این با آن سیاست حمایت از کشاورزی، جناب آقای آموزگار تطبیق نمیکند امیدوارم در این مورد چاره اندیشی اساسی بشود و دولت با خرید این برنجها به قیمت مناسب و عرضه آن بموقع برای فروش مانع از ضرر کشاورزان و دل‌سردی آنان بشود تا سال دیگر و سالهای دیگر

کشاورزان، با کوشش بیشتر به تولید پرداخته و مطمئن باشند که دولت حامی آنان خواهد بود من در موقع صحبت در برنامه دولت در اسفند سال گذشته متذکر شدم که چون به امر شاهنشاه مالیات مستقل ملی داریم برای حفظ این آرمان شاه که آرمان ملت آزاده ایران است باید از هر نوع وابستگی اقتصادی برحذر باشیم زیرا هر وابستگی سیاسی، نخست از وابستگی اقتصادی مایه میگردد بنابراین همانطور که در مورد برق دیدیم که تقصیر یا قصور خارجیان موجب بروز خسارات فراوان به ایران گردیده است و همه جا صحبت از این است که ایران باید یک تکنولوژی ملی داشته باشد و از وابستگی با کشورهای خارج برحذر باشد آیا کافی نیست به این نتیجه برسیم که وابستگی با خارج داشتن آستن چه مضائبی برای ما و برای اعمال سیاست مستقل ملی ما خواهد بود؟ آوردن میلیونها تن میوه در طول سال از خارج درست است که نیازهای مصرفی روز را تأمین می کند ولی تصدیق میفرمائید که با کشتن و نابود کردن باغات، و اضمحلال کشاورزی ما، در دراز مدت آثار سوء و کربیه وابستگی اقتصادی را به بار خواهند آورد و این برای جامعه‌ای که به امر شاهنشاه باید از یک رشد متوازن در کلیه شئون زندگی اقتصادی و سیاسی برخوردار باشد خطرناک خواهد بود. امیدوار هستم همانطور که در آغاز گفتم دولت شما جناب آقای آموزگار با ارائه خدمت صادقانه و امیدوارکننده باندارک رفاه ملت ایران و تحقق منویات شاهنشاه موجبات صمیمیت بیشتر و یکدلی و همبستگی هرچه بیشتر همه گروههای جامعه ایرانی شده و آن وحدت مورد نظر شاهنشاه را تحقق بخشد و نشان بدهد که شایسته داشتن عنوان پرافتخار دولت وحدت ملی براساس حزب رستاخیز ملت ایران باشید که شاهنشاه در آغاز کار این دولت به شما رحمت فرمودند. (احسن)

رئیس - آقای مظهری بفرمائید.

مظهری - رب‌اشرح لی صدری و سرلی امری واحلل عقدت من لسانی یفقها قولی، استمداد می‌جویم از درگاه خدا که زبان مرا در راه حق و حقیقت گویا بدارد (نمایندگان - انشاء الله) و در آغاز سختم از اینکه فرصت خدمت بیشتر به جناب جمشید آموزگار و همکارانشان با تشکیل دولت جدید داده شده تبریک و تهنیت می‌گویم و امیدوار هستم بگونه‌ای که در برنامه خودشان عنوان کرده‌اند در طریق خدمتگزاری به شاهنشاه و مردم ایران توفیق داشته باشند. از آنجا که حق شناسی

وظیفه هر فرد مسلمان و ایرانی است جا دارد از خدمات نخست‌وزیر سابق جناب امیرعباس هویدا هم قدردانی کنم و اگر ایشان در مقام وزارت دربار نبودند پیش از این در این زمینه سخن می‌گفتم ولی چون حجل برمدانده خواهد شد و من از آن پرهیز دارم، کوتاه می‌کنم. مسلماً همه کسانی که در عصر انقلاب در سنگرهای وطن ما برای پیشرفت ایران تلاش و کوشش کرده‌اند در تاریخ وطن ما و در دل همه ایرانیان مقامی برجسته دارند، در اینجا ضرورت دارد اشاره کنم که تحولات عصر انقلاب بقدری درخشان است که دشمنان را به حسادت وا داشته و دوستان به تحسین نشسته‌اند و طبعی است که هر قدر پیشرفت بیشتر باشد، هر قدر تحول سریعتر انجام شود، توقع و تقاضای مردم هم افزون‌تر خواهد شد و مسائل و مشکلاتی پیش می‌آید که اگر به آن توجه لازم و بموقع نشود در کار پیشرفت‌های مملکت نقصان ایجاد خواهد شد، دیشب دوستی بمن تلفن کرد که از سخن گفتن در برنامه دولت چه هدفی داری؟ باز هم در اندیشه درگیری تازه‌ای هستی؟ از شنیدن این مطلب متأثر شدم و پاسخی باو گفتم که در اینجا هم عنوان می‌کنم من هرگز با هیچکس درگیر نشده‌ام و درگیر نخواهم شد و خدا را به شهادت می‌طلبم که در مقام نمایندگی مجلس آنچه وظیفه دارم تا سرحد امکان انجام می‌دهم، برکنار از اینکه کسی را خوش آید یا خوش نیاید، من در پیشگاه شاهنشاه و ملت ایران، در پشت این تریبون و در ساحت مقدس مجلس شورای ملی سوگند یاد کرده‌ام که خدمتگزار مردم ایران زمین باشم (احسن) و حداقل خدمت یک نماینده آنست که ضمن توجه به تحولات هر جا که نقصانی می‌بیند با صراحت بگوید، هر جا کمبودی را مشاهده می‌کند با شجاعت عنوان نماید آنهم برکنار از غرض‌ورزی و خصومت و خصوصیت و امیدوارم تا در این مقام هستم و تا زنده هستم خداوند مرا در این راه توفیق عنایت فرماید که برکنار از غرض و خصومت و خصوصیت، واقع بین و واقع گو باشم، و اما برنامه دولت جدید، گرچه دوستان خسته شده‌اند و عده‌ای به پیرون از پارلمان تشریف برده‌اند و گسروهی از وزرا هم تاسی کرده و صدلیها را ترك کرده‌اند، ولی امیدوارم چون تعداد زیادی از همکاران قصد صحبت دارند، حوصله این گفت و شنود را داشته باشند. جناب آموزگار در اولین صفحه برنامه‌ای که به پارلمان عرضه کردید چند جمله بسیار مهم و بسیار

اساسی است که ساعتها فکر مرا بخود واداشت «کار و کوشش بیشتر، کارآئی بالاتر توأم با صداقت و صراحت. در اجرای اصول انقلاب شاه و ملت» اگر دستگاه اجرائی مملکت مادرین طریق گام بردارد من بشما اطمینان می‌دهم که هیچ مشکل و تنگنایی نخواهیم داشت. ولی خدمستان عرض می‌کنم که دستگاه اجرائی، تنها جنبه مالی و تی چند از وزیران و همکاران نزدیک شما نیست. آن مأموری که در دورترین نقطه مملکت خدمت می‌کند مأمور اجرای دستورالعمل‌های شماس است اگر او این روحیه را نداشته باشد هرگز شما در اینکار توفیق پیدا نمی‌کنید. باید در همه مجریان این روحیه را ایجاد کنید و این روحیه تنها وقتی ایجاد میشود که آنها در مقابل مردم خودشان را مسؤول بدانند و وقتی آنها خودشان را مسؤول خواهند دانست که اگر به بخشدار سولقان ایراد گرفته شد توهین به دولت تلقی نشود (صحیح است) باید تحمل شنیدن مطالب راداشته باشیم و لازمه این کار آن است که این روحیه را به همه طبقات و به همه کسانی که مأمور کار اجرائی هستند منتقل کنیم تا این جبهه‌گیری مأموران اجرائی در مقابل مردم از بین برود (آفرین) من با صراحت خدمستان عرض می‌کنم که متأسفانه مأموران اجرائی و به تبعیت از آنها و به خاصیت این فضای خاص که بوجود می‌آید، مردم در برابر بسیاری از مسائل بی‌تفاوت شده‌اند. مأمور احساس مسئولیت نمی‌کند، مردم هم فراموش کرده‌اند که باید از حقوق خودشان دفاع کنند و آنجائی هم که مساله‌ای عنوان میشود متأسفانه پیشتر اوقات گوش شنوا نیست. شما با عنوان کردن این مطلب تعهدی بسیار بزرگ در پیشگاه ملت ایران و شاهنشاه ایران بعهده گرفته‌اید. باید همه نیروهای خودتان را بسیج کنید تا این تعهد تحقق پیدا کند و اگر تحقق پیدا کرد و با صراحت و صداقت منشور انقلاب ایران دقیقاً اجرا شد من اولین کسی هستم که بعنوان یک فرد ایرانی دست شما را بعنوان خدمتگزار واقعی که با صداقت و صراحت منشور انقلاب ایران را اجرا کرد خواهم بوسید ولی متأسفانه باید عرض کنم که انجام اینکار نیاز به عوامل بسیاری دارد، نیاز به بسیج همه نیروها دارد، بلکه جناب آقای عباسمیرزائی من دست هر خدمتگزاری را می‌بوسم ولی چایپلوس نیستم و دست هیچ کسی را بمناسبت مقام و موقعیتش نمی‌بوسم (آفرین) جناب نخست‌وزیر تجمل یکی از بلاهای دوران کنونی است.

شما به هراداره کوچکی که در هر گوشه مملکت تشریف ببرید

آنچه که دیده میشود زرق و برق است. مسابقه برای خرید وسایل و میز و مبلمان و پرده و سایر وسایل تجملی که رواج پیدا کرده و این تجملات سدی است بین دستگاه اجرائی و مردم کوچه و بازار. سدی است بین دستگاه اجرائی و روستاها. من اهل مداهنه نیستم ولی چندی پیش به دفتر مدیرعامل سابق من رفتم باتفاق یک جوان تحصیل کرده که با من بود. وقتی بیرون آمدیم آن جوان تحصیل کرده باور نمی‌کرد او مدیرعامل مس بوده چون نه میز و تشکیلاتی عریض و طویل داشت و نه در و دربانی که طبق معمول همه ادارات است، چه اشکالی دارد همه جا همینطور باشد؟ امیدوارم مهندس توکلی در مقام وزارت نیرو هم این روحیه را داشته باشد. چه اشکالی دارد این روحیه را ترویج بدیم به همه مأموران اجرائی تا آنطور که باید خدمتگزار مردم باشند؟ خدمتگزار کسی است که درش ترویج مردم باز باشد. و گرنه خدمتگزار چه کسی است؟ کسی که باید خدمت به مردم بکند سر بالا به مردم جواب نمیدهد؟ کسی که مأمور خدمت به مردم است در ترویج مردم نمی‌بندد؟ جناب آموزگار ما اکنون در مرحله‌ای هستیم که مسئولیت شما بسیار خطیر و تعهدی که کرده‌اید بسیار بزرگ است، مطلب دیگری که در برنامه شما عنوان شده اعطای فرصت برابر به همه استعدادها و تجهیز کلیه منابع انسانی است که باید بگویم این مطلب هم بسیار مهم است و من به شما تبریک می‌گویم که شما و همکارانتان بسیار خوب مطالعه کرده و در تدوین و نوشتن این برنامه دقت بخرج داده‌اید و امیدوارم در انجام این برنامه هم توفیق داشته باشید، در اینجا من یک نکته را عرض کنم و بر میگردم به مطلبی دیگر، اگر منظور آنست که به همه فرصت داده بشود قبل از این کار باید یک گروهی را کنار گذاشت، من یکبار دیگر هم عرض کردم باز هم تکرار می‌کنم خائن، خادم نمیشود ولی تادم ممکن است باشد، به خیانتکاران این فرصت را ندهید آنها این فرصت را داشته‌اند چه قدر باید تجربه کرد؟ و به خائنان و دزدان و وطن فروشان فرصت داد تا باز هم خیانت کنند؟ خائن را باید تعقیب کرد و انداختن بیرون، این فرصت برای همه گروههای خیانتکار نباید وجود داشته باشد (یک نفر از نمایندگان - مجازاتشان باید کرد بیرون آنهاختن فایده‌ای ندارد) جناب نخست‌وزیر آنها که وطن فروشند اگر تادم هم بشوند خادم نمیشوند، دزدان چپاولگر هم با اظهار تدامت نمی‌خواهند شد حساب این گروهها را باید از حساب ملت ایران جدا کنید کمونیست بی‌وطن خائن خادم نمیشد، اگر تادم هم بشود، قصدش خدمت نیست و دروغ می‌گوید (احسنت) اینها را از صفوف مردم برانید

چون وجود آنها بخدا قسم خاری است در چشم جوانان وطن پرست مملکت.

وقتی یک خائن را که ادعا می‌کند تادم شده می‌آورید و بریک گروه از جوانان تحصیل کرده این مملکت سرپرست می‌کنید خاربه چشم آنها فرو می‌کنید و چطور از آن جوانان وطن پرست انتظار دارید که خائن وفادار و بی‌تفاوت نشوند؟

اگر به این آدم کمونیست بی‌وطن که ادعای تدامت می‌کند ضرورت دارد پول و کار بدهید، بدهید، اشکال ندارد، ما هم تأیید می‌کنیم ولی آنها را برگردان جوانان وطن پرست نشانید و تاج سر همه نکنید.

این چه رویه‌ای است در این مملکت که هر کس خدمت کرد کنارش می‌گذاریم و می‌گوئیم او که با ما هست پس برویم دنبال کسی که عربده می‌کشد بیاریش (آفرین) اینکه درست نیست، اگر کسی که عربده می‌کشد بی‌وطن است بزنی توی دهنش مملکت ما دیگر در مقام و موقعیتی نیست که ما بتربسیم، ما دیگر ایران سی سال پیش نیستیم که گرسنه و پابره‌نه و تو سری خور باشیم، ما دیگر مملکتی نیستیم که خارجی برایمان تصمیم بگیرد.

از چه می‌ترسیم بگذارید همه عربده‌کشان عربده‌شان را بکشند، بیگانه، بیگانه است چه شرقی و چه غربی چه روس و چه امریکا، وطن فروش هم وطن فروش است تحت تأثیر هر بیگانه که باشد بی‌وطن است ما از این حرفها وحشت نداریم، تحت تأثیر چه مسئله‌ای است که یک مشت خائن را تحت عنوان اینکه تادم شده‌اند بیاوریم خادم تلقی کنیم و بر فرق سر یک مشت خدمتگزار و وطن پرست بنشانیم (آستانه‌ای - نیک‌خواه می‌خواهد) بما درس وطن پرستی بدهد) من استدعا می‌کنم این مسئله مهمی است به آن توجه کنید، آنها که در سنگرهای این مملکت خیانت کردند کنارشان بگذارید، آنها که در صفوف این ملت بانی وطنی خیانت کردند کنارشان بگذارید. پاداش خیانت این نیست که ما به سر و رویشان دست بکشیم، این باعث میشود که خدای ناکرده عده‌ای نادان به این راه کشانده بشوند، آنکه دزد است، آنکه وطن فروش است، آنکه خیانتکار است همه اینها را کنار بگذارید من تکرار می‌کنم خائن خادم نمیشود ولی ممکن است تادم بشود ولی پاداش تدامت بر کسی خدمت نشانیدن نیست حساب اینها را از حساب خدمتگزاران مملکت جدا کنید و برای یکبار هم که شده گروهی از خیانتکاران را که بهر صورت به این مملکت خیانت کردند و پول و وقت و فرصت‌هایی طلانی این مملکت را تلف نمودند و یا با دزدی و چپاول از خزانه این مملکت سوء استفاده

کردند و بهر حال به این مملکت خیانت کردند برای یکبار دور از هیاهوهای توخالی محاکمه و تنبیه کنید تا مردم مبارزه با فساد را لمس کنند، آنوقت خواهید دید چه هجانی در جامعه ایجاد میشود. جناب نخست‌وزیر، اینها مسائلی است که مردم می‌گویند ولی با پیچ و پیچ‌پیچ و پیچ؟ چقدر مردم در اطاقهای در بسته بنشینند و حرف بزنند؟ بگذارید این حرفها عربان گفته شود، ما در میان جامعه خودمان هر حرفی را می‌زنیم و وحشت هم نداریم چون آقا بالاسر نداریم و کسی برای ما تصمیم نمی‌گیرد ما یک فرمانده داریم که با همه نیرو و توانایش با قدرت این مملکت را اداره میکند و ملتی داریم که به فرمانده خود اعتقاد دارند پس چرا نمی‌گذارید مردم حرفهایشان را بزنند؟ چرا نمی‌گذارید منعکس شود؟ تا دست خائن رو بشود، چه اتفاقی می‌افتد جز اینکه اگر کسی خادم نیست و یا بخدای ناکرده خائن است دستش رو می‌شود؟ اوضاع عجیبی است، تا شروع می‌کنی مطلبی را گفتن به یک گروهی بر می‌خورد؟ چرا؟ به اعتقاد من بخاطر آنکه خادم نیست چون کسی که خائن نباشد از گفته شدن مطالب وحشت نمی‌کند و نمی‌رنجد. نکته دیگری که عنوان شده است گسترش فعالیت‌های بخش عمومی در مواقعی است که خود مردم قادر به ایفای همان خدمت هستند، بسیار مطالب خوبی است، جای دیگری هم اشاره شده است به حمایت از صنایع داخلی، آنها هم لازم است، ولی باید حساب و کتاب وجود داشته باشد، جناب آقای آموزگار درست نیست که گاه از این راه برویم و گاه از آن راه و همیشه دچار تنگنا باشیم یک روز بخاطر تدروی و روز دیگر بخاطر کندی باید معتدل بود در همه امور، چندی پیش من سؤالی از دولت کردم که هنوز جوابش را نداده‌اند، چون بهر حال وزراء مسئولیت مشترک دارند و شما عده‌ای از دوستانتان در آن دولت بوده‌اید اجازه بدهید اینجا مطلب را عرض کنم که سیمان از اول فروردین کیسه‌ای حدود ۴ ریال گران شده است در حالیکه یک شرکت همان روز ۲۹ اسفند ماه گذشته اعلام کرده است که ما اسفند ۳۰٪ سود خالص به سهامداران میدیم، ۳۰٪ سود خالص داشته، ۴۰٪ به قیمتش اضافه کرده‌اید حتماً جواب خواهند داد که کارخانه این روزها گران تمام میشود. چقدر از او مالیات می‌گیرید؟ درآمد خالص یک کیسه سیمان ۷ تومان یعنی ۵۰٪ قیمت فروش آخر کجای دنیا اینطور است؟ این درآمد نیست، چپاول است، کجای دنیا چنین فرصت‌های غلطی وجود دارد؟ اگر از این ۷ تومان ۳ تومانش را مالیات می‌گیرید بفرمائید ما هم تأیید می‌کنیم ولی روی چه اصل عده‌ای از فرصت‌ها استفاده نمایند و مردم و

مملکت را چپاول کنند، مدیرعامل شرکت در ۲۹ اسفندماه در روزنامه اعلام کرده است و این مطلب مستند است باید در این مسائل مراقبت داشت، باید در همه اموری که به مردم واگذار می کنیم و بعقیده من کار خوبی است نظارت هم بکنیم بشرط اینکه تعادل هم وجود داشته باشد و اجازه چپاول ندهیم، اجازه تجاوز به حقوق مردم ندهیم و این کاری است که اگر بشود جالب است و مؤثر بنده دیروز در شهر کرمان بودم، جناب آقای آموزگار، برای بنزین گیری اتومبیل باید مدت ها در صف انتظار بود، چرا اجازه ندهید مردم پمپ بنزین درست کنند؟ چرا دولت می خواهد همه کارها را خودش بکند؟ مردم که می توانند این کارها را بکنند؟ همین کار را چرا دولت میخواهد خودش انجام دهد و اگر خودش میخواهد بکند چرا نمی کند؟ آخر این همه ماشین توی یک شهر است با دوتا پمپ بنزین که نمی شود جوابگو بود صد تا، دویست تا ماشین که هر روز اضافه میشود احتیاج به بنزین دارد با دو پمپ که نمیشود جواب یک شهر ۱۶۰ هزار نفری را از این لحاظ داد، این دوتا تا ۱۰ سال پیش کافی بوده است، مگر ما نمی گوئید که کار مردم را بدست مردم باید داد؟ اینها که با هم نمی خوانند؟ مسئله دیگر که در برنامه دولت عنوان شده است موضوع ادغام دستگاههای دولتی است این است که استدعا می کنم از آقایان وزیران سؤال بفرمائید ما چند شرکت دولتی داریم؟ من فکر نمیکنم جناب یگانه هم بداند. (یک نفر از نمایندگان - v) (تا) هیچکدام نمی دانند؟ چون تعداد زیاد است و فرصت شمارش و بخاطر آوردن اسمی هم نیست، این شرکتها برای مملکت ضرر روزیان و برای کارمندان دولت بغض ایجاد کرده چون همه کارمندان دولت تلاش می کنند بروند توی شرکت، برای اینکه معتقدند در شرکت ها پول بیشتر میدهند و ضابطه حکومت نمی کند کارپردازان هم علاقمندند کار پردازان شرکت باشند؟ آقای نخست وزیر تکلیف کارمندان دولت را برای یکبار روشن کنید، باید در مقابل قوانین مملکت همه دستگاهها یک نواخت باشند اگر این قوانین درست نیست اصلاح کنید بپایند قانون محاسبات را عوض کنید ولی به صرف اشکالات موجود در قانون محاسبات شرکت ایجاد نکنید این نکات برای کارمندان دولت ایجاد بغض کرده، آن کارمندی که ۲۷ سال در وزارت پست و تلگراف خدمت کرده او هم میخواهد برود شرکت، حالا قرعه کشی کرده اند یک عده ای را برده اند یا از روی ضوابط یا روابط بوده نمیدانم ولی بهرحال اینها با هم آمده اند استخدام شده اند، بایک شرایط و یک تحصیلات، یکی شرکتی شده و حقوق و مزایای بیشتری می گیرد و

یکی شرکتی نشده، حقوق کمتر دریافت می کند این مسائل را حل کنید، این فرصت مساوی که نوشته اید و بسیار هم تشنگ نوشته اید این نیست و من صادقانه بگویم با این وضع اجرا نمی شود مگر آنکه در گروه کارمندان روحیه ایجاد کند، تبعیض را از بین ببرد و دستورالعمل ها را یکنواخت کنید، الان دوست من اشاره کرد که قانون استخدام چه در دسری ایجاد کرده است، اصلاً این قانون چه بلایی است که بجان کارمندان و مملکت و دستگاهها افتاده، آنقدر مسائل و مقررات پیچیده است که سازمان امور اداری و استخدامی برای هر ماده مفسر میفرستد به وزارتخانه ها، این مطلب را خود آقایان وزراء ادعان دارند، ابلاغ بازنشستگی را مأمور سازمان امور اداری و استخدامی باید برود امضاء و گواهی کند، مگر مأموری که در وزارتخانه نشسته خدای نا کرده دزد است یا بی اطلاع، که دیگری باید بیاید و با مهر و امضاء، کار او را تأیید کند؟ چرا اینقدر روی عدم اطمینان و گشاد بازی تشکیلات غلط و مسئله درست میکنید؟ اگر میخواهد انقلاب اداری بدست این کارمندان اجرا بشود باید تبعیض را از بین ببرید و مقررات استخدامی در همه دستگاههای اداری یکسان اجرا شود (صحیح است) همه دستگاههای مملکت باید در مقابل یک قانون و یک مقررات یکسان باشند و اگر اشکالی در قانون است قانون را اصلاح کنید که جوابگوی نیاز همه سازمانهای دولتی باشد مگر کارمندی که در شرکت است با آنکه در دستگاه دیگری است چه تفاوتی دارد هر دو از خزانه دولت حقوق می گیرند، بیاید و تفاوت را از بین ببرد تاراه برای انقلاب اداری باز شود، اشاره به اتکاء زیاد بدآمدهای ارزی ناشی از صدور نفت سرفصل دیگری از برنامه دولت است و بعد هم جامعه مصرف کننده مطرح شده، چه کسی این جامعه را باین صورت، مصرف کننده کرده است؟ کی برای مردم این مملکت آنا ناس و موز آورد؟ مایست سال پیش که توی این مملکت موز نداشتیم؟ حالا در شهر ابرقو هم اگر موز نباشد روزنامه ها مینویسند، در ابرقو مسئله کمبود موز وجود دارد. و حالا بی موزی مسئله ای شده است فردا و پس فردا کمبود آنا ناس مطرح است. چرا بدست خودتان، مسئله ایجاد میکنید؟ و بعد مشکلاتش را میخواهید حل کنید؟ مردم را معتاد میکنید، بعد میگوئید جامعه مصرف کننده داریم چرا؟ این جامعه مصرف کننده را دولت درست کرده. (صحیح است) چرا باید یک وقت آنقدر تند برویم که ترمز برد و یک وقت آنقدر آهسته حرکت کنیم که بایستیم باید تعادل را باید حفظ کرد مطلبی که میگویم راجع به تعدیه

رایگان است از آقای دکتر نصر اصفهانی وزیر کشور این مطلب را که می گویم سؤال کنید تا بدانید رفته اند از آنطرف دنیا برتقال باندازه گردو آورده اند، داده اند در شهر بم بدست بجهای که برتقال درشت تر و بهتر بالای سرش است، آیا این تعدیه است؟ اینکار را چه کسی کرد طبیعت؟ اینکار را چرا کرده و چه شده؟ هیچ در فصل مسکن مسئله جالبی بنام مردم عنوان شده، دادن وام با بهره کم و پرداخت مابه التفاوت بهره از سوی دولت، بسیار خوب است اما امیدوارم این وام بکسانی که اینجا گفته شد کلکسیون آپارتمان دارند داده نشود، من شما توصیه میکنم یک لیست بگیرند از بانک توسعه کشاورزی و سایر دستگاههای کشاورزی، که وام های کشاورزی، بچه کسانی داده شده است؟ لیستی بگیرید که کمکه های بلاعوض روستائیان بچند روستائی واقعی داده شده؟ و بهرحال فکری کنید که این وام هم بآن سرنوشت دچار نشود، پس اول دستگاهها را اصلاح کنید و بعد شروع کنید وگرنه تا دستگاهها را اصلاح نکنید این برنامه ها، نه تنها مفید نیست بلکه خطرهم دارد چون برای مردم ایجاد عقده می کند، من نوعی بی خانه وقتی می بینم بمن وام نمیدهند و باو که کلکسیون آپارتمان دارد وام میدهند بخدا دیوانه میشوم چرا توقع دارید همه بنشینند و تماشا کنند، اول دستگاه را اصلاح کنید بعد میتوانید این برنامه ها را عمل کنید وگرنه مشکلی بر مشکلات مملکت اضافه میشود و عده زیاد تری را دچار عقده و نسبت به مسائل مملکت بی تفاوت می کنید، این برنامه های شما را در شهرستانهای مختلف چه کسی می خواهد اجرا کند؟ چه کسی می خواهد وام با بهره کم بکسی که خانه ندارد بدهد؟ زمینها را بچه کسی داده اند؟ بزرگترین محکوم زمین چه کسی است؟ دولت شاهد عرض بنده آقای نصر اصفهانی است که اینجا نشسته است بزرگترین محکوم زمین در کرمان خود دولت است، زمینهای اوقاف را هم عده ای خوردند حالا فشار آورده اند و پولش را میگیرند آنهم از مردمی که سالها قبل ۳۰۰ متر از زمین داران خریده اند و پول آنها را داده اند و ده سال است خانه ساخته اند، یک دانگ و نیم اوقاف در یک ملک مالک بوده صاحبان آن ملک آمده همه زمینها را فروخته حتی مال اوقاف را، حالا آمده اند امروز از کسانی که خانه سیصد متری دارند پولش را میگیرند، خوب چطور میخواهید باین تشکیلات وام با بهره کم بدهید؟ اگر برای انشاء است خیلی قشنگ نوشته اید ولی اگر برای اجراء است با این دستگاههای اجرائی عملی نیست و مشکل مملکت را بیشتر می کند، اول حساب خانن و خادم را از هم

جدا کنید، اول دستگاههای اجرائی را اصلاح کنید و بعد بفکر این کارها باشید (یک نفر از نمایندگان - صبر داشته باشید) بنده هم دعا می کنم، نکته دیگر راجع به مشارکت است که در برنامه دولت عنوان شده بنده خیلی فکر کردم که این مطلب را اینجا عنوان بکنم یا نه؟ ولی چون قسم خورده ام که با صراحت و صداقت مسائل را بگویم میگویم جناب آموزگار من مفهوم این مشارکت را بآن صورتی که عنوان میشود نفهمیدم، بیاید این مسئله را برای یکبار حل کنید، اینها که اینجا نشسته اند نمایندگان مردمند، به اعتقاد من بالاترین مرجع برای گفت و شنود مجلس است در شهرها انجمن شهر است، انجمن شهرستان است، انجمن استان است، انجمن ده است چرا من نباید وکیل مدافع برنامه های شما توی شهر خودم باشم؟ چرا نباید این گفت و شنود بصورتی انجام بگیرد که مردم بمن خورده بگیرند که چرا مسائل شهرمان را نکنتی؟ چرا باید منم در صف آنها قرار بگیرم و در شهرستان خودم بدولت بازم؟ این گفت و شنود نیست، گفت و شنود را باید به راه اصولی آورد این مسئله را حل کنید، این کار عوارض زیادی بیار میآورد، مشارکت باید مفهومی و ابعادش مشخص باشد، کسانی که در این مجلس نشسته اند نمایندگان مردم هستند و آتھائی هم که توی انجمن شهر نشسته اند نمایندگان مردم هستند همانطور که آتھائی هم که توی انجمن ده نشسته اند چه گفت و شنودی سالم تر از اینکه دستگاههای اجرائی در بین عده ای که مسئولیت دارند بنشینند و گفت و شنود کنند چرا گفت و شنود را بدون هدف و برنامه بکوجه و بازار می برید؟ آیا میخواهید جنجال سیاسی راه بیندازید؟ آیا میخواهید یک مسائلی را دامن بزنیم؟ نکته دیگر اینکه من نمیدانم اگر اینها نمایندگان برگزیده مردم در عصر رستاخیز هستند و در انجمنهای شهر نشسته اند چرا نمی گذارید کارشان را انجام دهند، انجمن ها یک آقا بالا سر تازه هم علاوه بر دستگاههای اجرائی پیدا کرده اند (چند نفر از نمایندگان - این آقا بالاسر کیست؟) عرض می کنم جلسه انجمن میخواهد تشکیل شود میگویند بیاید توی حزب بنشینید. تا بگوئیم چه کار باید بکنید بعد هم مطالب را دیکته می کنند که بروند در انجمن صورت مجلس کنند (یک نفر از نمایندگان باید نماینده حزب در انجمن باشد) اینها نکاتی است و در شهرستانها مسئله ایجاد می کند و باید جنموش را گرفت، اینها مشکلاتی برای شما درست می کند، تکلیف دستگاهها را در قبایل هم روشن کنید، اگر اینها حل نشود، گرفتاری شما در آینده خیلی زیاد تر خواهد بود، شما در یک فضای تازه

دارید سخن می گوئید ، صحبت از آزادی بیستان می کنید آزادی بیان همیشه بوده ولی انکاء شما روی این مطلب خودش مسئله ای است ، اینها باید باهم هماهنگ باشد اگر این محاسبات نشود و این مرزها مشخص نشود برای دولت شما گرفتاری درست می کند ، خدا می داند من صادقانه این مطالب را میگویم بروید توی سطوح شهرها ببینید از یک نکته کوچک چه مسائل و گرفتاری های بزرگی را برای مردم ایجاد میشود ، اما شاه بیت سخن مسئله عدم تمرکز و دادن اختیارات است بنده صادقانه بگویم که شما وزیر کشوری بودید که عملاً یک مقداری اختیارات به استانها دادید ، چندتن از وزراء هم این اختیارات را دادند که اعتراض کردم و گفتم امضای وزیر را به استاندار دادن درست نیست و مشکلی را حل نمی کند چون وزیر مطلب را میفهمد ولی ممکن است استاندار زبان مدیر کل را نفهمد و مشکل بیشتر شود ولی بحث من بر سر این است که اگر می خواهید بار دولت را سبک کنید ؟ اگر میخواهید استانها را حرکت بدهید ؟ بآنها اختیار بدهید تا از اول برنامه ریزی کنند ، چه اشکالی دارد که مأمورینی که در سازمان برنامه هستند با فکر تازه ای که هست بیرون در چهار گوشه مملکت و در کنار برنامه ریزان محلی در استانها بنشینند و هر استان برای خودش برنامه ریزی کند ، در فصل مسکن ، در فصل بهداشت در فصل آموزش و در زمینه های مختلف دیگر برنامه ریزی کنند ، به آنها اختیار بدهید و از آنها مسئولیت بخواهید و بگرنه اینکه میگویند بودجه هفده وزارتخانه استانی شده است کافی نیست بنده چند بودجه استانی را مطالعه کرده ام نمیدانم شما مطالعه کرده اید یا نه ؟ همایش مسخره و همایش صوری است ۹۴ : اعتبارات یک وزارتخانه همایش در تهران است ۹۶ : آنرا داده اند به استانها آنهم ۲۳ استان اگر واقعاً ۹۶ بودجه برای استانهاست و ۹۴ برای تهران جای تعجب و تأسف است و اگر اینطور نیست و بعد هم که بتدریج از این ۹۴ به استانها اعتباری داده میشود چرا اول نمیفرستید ؟ چرا برای هر کاری سمینار و همایش و نمایش و کنفرانس مدهشده و شمارا بخدا جلوی اینها را هم بگیرید ، بهر اداره ای سر بزیند مسئولین دیده نمیشوند همه مشغول کنفرانس همایش و نمایش هستند ، اصلاً دستور بدهید این همایش و نمایش ها بعد از ظهر باشد ، استانداران را خوب انتخاب کنید و بانان اختیار بدهید ، اجازه بدهید اینجا نکته ای را که بن سالها در دلم عقده شده است عرض کنم من نمیدانم چرا تا استانداری خوب بود و خوب کار کرد او را جایجا می کنید . بعضی استانها مثل استان کرمان شده است آموزشگاه استانداری اگر استانداری مثل دکتر نصر

خوب بود میریدش شیراز ، و اگر تیر اندازیش بد بود همه چیز را به جیب زد بعد از دو سال برش میدارید ، این درست نیست ، شما از وزیر کشورمان پرسید که چه مسائلی داشتند و داریم نکته ای که در اینجا لازم است عرض کنم مربوط به نحوه اجرای برنامه های عمرانی از محل اعتبارات خاص ناحیه ای است بنده این پیشنهاد را سال قبل مطرح کردم و نخست وزیر سابق هم موافقت کردند ولی با دلایلی انجام نشد ولی اینجا باز هم اصرار میکنم و توصیه دارم که اجرای طرح های عمرانی را بدهید به انجمن های ده ، که گفته است انجمن ده صلاحیت ندارد ؟ ولی فلان شخص که فلان جا نشسته است صلاحیت دارد ؟ چه کسی گفته است انجمن ده ممکن است سوء استفاده بکند و دیگران چنین کاری نمی کنند ؟ تازه اگر خدای نکرده سوء استفاده هم بکند گونه ای توزیع عادلانه است خدایم اینده اعضای انجمن ده خیلی شرف دارند ، خیلی شادوست و وطن پرست هستند نباید کاری کرد که برنامه های عمرانی روستائی باین صورت در بیاید که پروژه عمرانی را تصویب کنید ، بمقاطع بدهند و تحویل بگیرند ولی وجود نداشته باشد اینها مسائل مملکت است من چطور بایک روستائی که شاهد چنین مطالبی است راجع به مسائل ملی و میهنی صحبت کنم ؟ این اختیار را بدهید به انجمن ده و کمکشان کنید ، تکنیسین بفرستید و بر کارشان نظارت بکنید و اگر خواستند تخلف کنند جلوشان را بگیرید و تعقیبشان کنید چون بالاخره باید روزی این کار بشود ، چرا برای یک کار کوچک باید مدیر کل استان تصمیم بگیرد ؟ چرا رئیس اداره با یک هیئت از مقامات بیرون برای تحویل زمین و صورت مجلس بنویسد و زمین را به مقاطعه کار تحویل بدهند بعد هم برای سیواسیون نوشتن و تحویل موقت و تحویل قطعی زمین که من وارد نیستم ، چه اصراری وجود دارد که برای یک مدرسه ۵۰ هزار تومانی سیصد هزار تومان هزینه کنیم فوق العاده مأموریت بدهیم ، آخرش هم حمام ساخته شده آب ندارد ، در لوله کشی تمام شده آب نیست زیرا چاه به آب نرسیده اینها مواردی است که اگر لازم شد نشان میدهم بنده یکبار دیگر هم اینجا عرض کردم و جناب آقای رئیس هم اصلاح فرمودند با اصلاحی که ایشان فرمودند بنده عرض میکنم به نظرم فساد در یک جامعه در حال سازندگی خواهد بود خواه پیش میآید بنظر من انجام هر کاری احیاناً یک مقداری فساد بیار میآورد ولی آنچه بد است ، سرپوش گذاشتن روی فساد است شما را بخدا سرپوشها را بردارید چه واهمه ای دارید ؟ اگر مقامی دزدی کرده چه اشکالی دارد که این را به مردم بگویند ؟ تعقیبش کنید ؟ بخدا اگر

این کار را با صداقت بکنید مردم این مملکت باشور و شوق شما را تأیید می کنند (احسنت) چرا روی اینها را بیوشانیم ؟ چرا سبیل کنیم ؟ و ایشان بگذریم ؟ عرض کردم بچ و بیچ بس است درها را باز کنید مردم توی محافل و مجالس خصوصی می نشینند و این حرف ها را میزنند و اگر خیال می کنید مردم نمی دانند به خدای محمد همه میدانند ولی چون بچ و بیچ است یک کلاغ چهل کلاغ میشود ولی اگر با صراحت عنوان شود دیگر کسی نمی تواند شایعه بسازد ، تا روزی که وزیر نیرو نگفته بود خود ما هم در امر برق مسؤل هستیم هزار و یک قضیه میان مردم مطرح بود یکی از همکاران چند روز پیش می گفت آقای وزیر نیرو رفته است خوزستان و گفته است فلان نیروگاه را به شکوه وصل کنید و روی دستورش پافشاری کرده و وقتی این کار شده نیروگاه خراب شده ، ولی من از شنیدن این مطلب خوشحال شدم زیرا وزیر شهامت انجام کار را داشته چون مشکل اساسی ما این روزها آن است که مقامات اجرائی شهامت ندارند و همه امروز را بفرود ما کول می کنند تا بقول خودشان بینیم چه میشود ، آقای آموزگار مسئولین اجرائی سرفصل کارشان در استانها این است که به مأموران عملاً توصیه می کنند کاری کنید که سرو صدا بلند نشود (صحیح است) چرا ؟ مگر نه این است که هر عملی عکس العملی دارد ؟ هر مأمور اجرائی خوب دشمن دارد ، بنده خودم کار اجرائی کرده ام ، مگر ممکن است با فساد مبارزه کرد مگر ممکن است قدم مثبتی برداشت و چهار نفر دشمن آدم نشوند ؟ اگر قرار باشد همه برترند که صدا در نیاید وضع به همین صورت می ماند مگر یک مرجعی نیست که برود و برسد به قضیه و واقع بینانه قضیه را روشن کند ، عرض کردم مطلع برنامه تان خیلی مهم است تعهدی خیلی بزرگ در پیشگاه شاهنشاهی و در پیشگاه ملت ایران کرده اید (اجاق) - انشاء الله موفق باشید) آخرین مطلبی که می خواستم عرض کنم در مورد مطبوعات است خوشبختانه وزیر اطلاعات و جهانگردی خودش مطبوعاتی است و مسئولیت بزرگی بعهده اش گذاشته اید و از آنچه که سالها خودش فریاد و فغان داشت حالا در مقامی نشسته که باید جوابگوی آنها باشد ، شمارا بخدا جلوی این نشریات دولتی را بگیرید من تلاش کردم ولی توفیق پیدا نکردم مقداری از آنها را برای نمونه برایتان بیاورم ولی بهنگام مطرح بودجه تقدیم می کنم ، صدها کتاب و نشریه هر روز از طرف دستگاه های دولتی چاپ میشود ، قسم بدهید وزراء را ببینید یکی از آنها را می خوانند ؟ چرا اینکار را می کنید ؟ برای چه اینهمه کتاب چاپ می کنید ؟ که هر دانه پشت جلوش ۵ تومان در میآید ؟ چرا اینها را چاپ می

کنید ؟ چه کسی می خواند وقتی من و شما خوانیم فلان روستائی می خواند ؟ اینها را جلوش را بگیرد بنده سال پیش هم تبصره ای تهیه کردیم و همه مراحل را هم طی کرد بعد متوقف ماند جلوی این کار را بگیرد چیزی را اجازه بدهید چاپ شود که مردم بخردند و بخوانند من استدعا می کنم به این امر توجه بکنید این تکه ای بسیار مهم است البته چون در برنامه دولت جناب عالی دیدم اشاره شده خواستم عرض بکنم درست نگویید هیچ کس چاپ نکند همانطور که گفتید هیچکس را استخدام نکنند مگر آلیکی فردا می آید از خود جناب عالی دستور استخدام میگیرد دستور چاپ می گیرد خود جناب عالی هم موافقت بفرمائید استخدام غیر ضروری ممنوع بشود انتشار غیر ضروری ممنوع بشود چهار تا آدم شجاع و وطن پرست هم بگذارید کنترل کنند که کارمند زیادی و نشریه غیر ضروری و زیادی چاپ نشود (صحیح است) گفتمی بسیار دارم ولی فرصت هم زیاد داریم صمیمانه آرزو می کنم در این ماه مبارک و در این ساحت مقدس مجلس که همه خدمتگزاران شاهنشاه در راه خدمت صادقانه و شجاعانه توفیق خدمتگزاری به شاهنشاه که انجامش تحقق خدمتگزاری بملت ایران است حاصل نمایند (احسنت - احسنت) رئیس - آقای دکتر ستاری بفرمائید .

دکتر محمد ستاری

بنام پروردگار ، سیاسی بزرگ به رهبری بزرگتر جناب آقای رئیس ، همکاران ارجمند ، هیأت محترم دولت ، دوستان مطبوعاتی ، با زهنم دو هائیکه شاهنشاه آریامهر بدولت اتحاد ملی جناب آقای دکتر جمشید آموزگار فرموده اند و اینکه دولت منعکس کننده رستاخیز است و می باید از بهترین نتیجه ها بهره گیری نماید و همچنین با شناسائی بدیدگاهها و برنامه دولت که در ۲۷ مرداد ۲۵۳۶ تقدیم مجلس گردید و مرور به نکات و تکیه گاههاییکه جناب آقای نخست وزیر در هنگام تقدیم برنامه دولت اعلام داشته و باقیابلا در پیروار مختلف و در مسؤلیتهای گوناگون درباره آنها سخن گفته اند ، در صورتیکه در عملیات اجرائی هم چون طرح برنامه ها توفیق و دقت لازم بعمل آید ، میتوان با خوشبینی زیاد و اطمینان به پیشرفت و تعالی بیشتر مملکت در روالی صحیح و منطقی امیدوار بود . از جمله برنامه ها و اندیشه هائیکه در همه وقت و حال بدان اشاره شده و در ابتدا و پایان برنامه دولت نیز از آن بدرستی نام برده شده است بحساب آوردن مردم در اظهار نظر و ارزشهای اجتماعی و ارج گذاردن به کوشش و خلاصیت آنان در راه پیشرفت و اعتلای وطن و بالاخره احترام به حقوق فردی و انسانی است . زیرا همانطوریکه شاهنشاه معظم ، بارها تأکید فرموده اند : با ارزش ترین سرمایه ملی افراد هستند و در برنامه دولت نیز آمده است که عامل اصلی رشد و توسعه در مرتبه اول خود افراد جامعه ایرانی بوده و هستند .

توجه مردم و خواستهای منطقی آنان چه از طریق رودر رو و یا مذاکره با نمایندگانشان و انعکاس بدون پیرایش آنها و امکان بحث و گفتگوی آزاد برای بازشناسی مشکلات کشور از زبان ملت بنحویکه حزب سرفراز و یگانه رستاخیز تأکید کرده است و جستن راه حل‌هایی مناسب با استفاده از افکار همگان و صداقت در گفتار و کردار و در میان‌گذاردن مشکلات و تنگناها بهمان صورتی که وجود دارد سبب میشود تا امر مشارکت که حزب ما بدرستی بان توجه و تکیه و احساس عجز دارد به معنای وسیع کلمه در بین همه مردم که دولت نیز در زمره آنهاست بوجود آید و از این طریق در پذیرش و هم چنین مبارزه با مشکلات و نارسائیه‌ها باصمیمیت لازم ملت سهیم گردند و راه بی تفاوتی و شانه خالی کردن از بار مسئولیت از هر جهت بسته و نابود شود. زیرا همانطوریکه در برنامه دولت تصریح گردیده و امید است مرحله اجرا نیز درآید، زندگی سالم اجتماعی ایجاد می‌کند که از همه نیروهای بالقوه جامعه استفاده شود و قدرت تفکر صحیح برای پیشبرد هدفهای ملی بسیج شوند.

دراجماع امروز تعصب در اجرای پاره‌ای از برنامه‌های تولیدی اعم از کشاورزی، صنعتی، عمرانی، برنامه‌های رفاهی و غیره که اقدام و یا ادامه آنها بدلائل اجتماعی، اقتصادی و حتی ملی قابل دوام نیست و توجه نداشتن براه حل‌های منصفانه که همه آنها مبتنی بر منافع عمومی ملی و پیشرفت و اعتلای میهن عزیز است موجب خواهد شد تا مردم در مقابل حرف‌ها و حتی داده‌های دولت نیز بی تفاوت باشند و خود را از انجام هر کار اضافی و یا ارائه اندیشه‌های سازنده کنار بکشند و مسئله این جدائی نه بسود دولت و نه مردم و نه اجتماع است. از نظر اقتصادی و حفظ ثروت ملی برنامه دولت راهی راستین را پیشنهاد کرده است که مهمترین آن جلوگیری از گرایش زودرس بسوی اقتصاد مصرفی است که مسلماً برای جامعه در حال پیشرفت زیان‌آور و موجب بروز بسیاری از مشکلات مالی، اقتصادی و بویژه تورمی خواهد شد.

از جمله چنین نکته‌های اساسی و بنیادی در زمینه سیاست اقتصادی، همانطوریکه در گفتار دیگری چندین بار از سوی جناب دکتر آموزگار نیز آمده است چنین مستفاد میشود که کسانی که تصور میکنند ثروت کشور، ثروت بادآورده‌ایست که به ترتیب و با ابراف و تذبذب میتوان آنرا خرج کرد سخت در اشتباهند. با پولدار شدن در سایه کار و کوشش مخالفتی نیست اما اعتقاد بر آن است که پول بدهودی خود شخصیت نمی‌آورد. باید با بهره‌گیری از فرهنگ ایران جامعه‌ای ساخته شود که ارزشها و معنویات

در آن محفوظ باشد. اسراف بی‌رویه در مصرف ثروتها موجب پیکاری، بی‌قیدی در اجتماع می‌گردد و اگر این روحیه بوجود آید از زندگی جز نامی باقی نخواهد ماند. اینکه اعلام میشود، در حال حاضر ارزش واردات کشور از ۱۶ میلیارد دلار در سال تجاوز می‌کند و حال آنکه ارزش صادرات غیر نفتی فقط نیم میلیارد دلار است و یا عبارتی ارزش واردات ۳۲ برابر صادرات است حاکی بر اینست که اتکاء بر درآمدهای ارز ناشی از صادرات نفت بطور نامعقولی افزایش یافته و چنانچه دولت در متوقف ساختن چنین اشتباهی فراوانی که قسمتی از آنرا هم اقلام غیر ضروری تشکیل میدهد مجدانه راهی اساسی و منطقی نیابد خطرات تورم و مشکلات حاصله از آن روز بروز چشمگیرتر خواهد شد تا حدیکه موجبات رکود و بازماندگی از رشد اقتصادی پدیدار می‌گردد.

هم‌اکنون بنا بامارهای مستند بانک مرکزی ایران با توجه به شاخص بهای عمده فروشی کالاها و خدمات مصرفی در شهرهای ایران و مقایسه ۳ ماهه پایان سال ۲۰۳۴ نسبت به سه ماهه پایان سال ۲۰۳۵ شاخص کل مربوط از ۱۰۰/۳ به ۱۲۹/۵ افزایش یافته و در مورد شاخص سه ماهه بهای مواد خوراکی رقمی حدود ۳۰ درصد (۱۰۰/۸ به ۱۳۰/۳) و در زمینه مشروبات و پوشاک رقمی نزدیک به ۲۹ درصد (۱۰۰/۸ به ۱۳۴/۹) و در مورد مسکن حدود ۶۰ درصد (۱۰۰/۲ به ۱۸۲/۱) رفت و آمد شهری و مسافرت متجاوز از ۲۰ درصد (۱۰۰/۴ به ۱۳۳/۶) و هم‌چنین در بسیاری از موارد مربوط دیگر افزایش فراوانی را میتوان ملاحظه نمود.

ارزش صادرات کالاها سنتی کشاورزی به علت کاهش صادرات فرش - پنبه - میوه‌های تازه و خشک حدود ۶ درصد کاهش یافت و متعاقب آن در همین سال متجاوز از یک میلیارد دلار یعنی بیش از ۷ میلیارد تومان و عبارتی قریب ۱/۵ برابر مجموع صادرات کالای غیر نفتی مملکت فرآورده‌های کشاورزی بایران سرازیر شده است و بدین ترتیب رشد اقتصادی کشور در سال ۲۰۳۵ با افزایش سریع قیمت‌ها همراه بود و یگانه بانک مرکزی ایران فشارهای تورمی که ناشی از تسریع نسبی نقدینگی از یکسو و کاهش نسبی رشد عرضه کل از سوی دیگر بود از اواخر سال ۲۰۳۴ در اقتصاد مشهود گردید. جلوگیری از اسراف بی‌رویه ثروتها و متعاقب آن اعلام پیشگیری از گسترش غیر لازم وی‌رویه دستک‌های دولتی و مخارج زاید دیگر، تدوین و اجرای برنامه‌های بغاص جهت مبارزه با فساد به صورت‌های گوناگون و رفع علل و موجبات آن و بسیاری از تدابیر دیگر که در برنامه دولت

آمده همه‌موید بر مبارزه با اسراف و تبذیر و جلوگیری از هزینه‌های بی‌سورد و مبارزه با استفاده‌های نابجا از درآمد های ملی است و تکیه صریح بر این موارد یکبار دیگر اهمیت و اعتبار صرفه‌جویی را در هر مسئله و مبارزه با روحیه خاصه خرجی و تجمل‌گرایی و افراط و تفریط را که نوعی دهن‌کجی به رفتار ملی و روحیه انقلابی است روشن می‌سازد و این حقیقت تلخی است که مضار آن بکرات تذکر داده شده و لازم است از تکرار آن با قاطعیت تمام جلوگیری شود. (صحیح است) از نظر کلی و با توجه با اصول و عقاید مذهبی، اخلاقی و اجتماعی که نزد ما ایرانیان از زمانهای بسیار دور وجود داشته و نسبت بان عقیدتی خالصانه و عمیق ابراز میشده و تا حدودی هم میشود، حرمت گذاشتن به نفس و حقیقت صرفه‌جویی از قواعد مهم زندگی ما بود و اگر این خصلت برگزیده و ناب که ریشه‌های سنتی و فرهنگی دارد امروزه در بین ما ایرانیان تا حدی بزوال گرائیده بخاطر طرز عمل و رفتاری است که ناخودآگاه صورت پذیرفته و در حقیقت چنین عادت بر خلاف میل باطن مردم آموزش و حتی تزریق و تبلیغ گردیده است.

آنچه که در این زمینه قابل تفسیر و توجیه است اینکه بین صرفه‌جویی و قناعت از یکسو و محرومیت کشیدن از سوی دیگر تفاوت‌هایی فاحش وجود دارد، زیرا پایه‌های قناعت کردن براراده و تقابل شخصی بنا گردیده است، یعنی انسان در نتیجه اجتماع با وجود داشتن و توانستن و برخورداری از مظاهر مادی از زیاده‌روی بمیل خود چشم‌پوشی میکند تا در چنین شرایطی کاری در خیر و صلاح جامعه و مردم انجام شود. در صورتیکه اساس محرومیت کشیدن برفق و نا برابری استوار است، بطوریکه در چنین شرایطی همیشه آنکه بیشتر دارد قوی‌تر و چاق‌تر می‌گردد و آنهایی که در محرومیت باقی مانده‌اند همچنان خوارتر می‌گردند. بدین ترتیب باید توجه داشت که زندگی بهتر و مرفه را میتوان در پناه صرفه‌جویی بانجام رسانید و با قناعت کردن و پرهیز از تجمل و زیاده روی نیز خوشبخت‌تر زیست و اجتماعی مرفه و پیشرفته و از همه مهمتر قابل اعتماد و اطمینان بوجود آورد.

در زمینه توزیع عادلانه درآمدها، ایجاد تعادل بین توسعه شهرها و روستاها و از بین بردن شکاف عمیق که در درآمدهای حاصله شهر و روستا پدید آمده و روز بروز هم عمیقتر میشود، هم‌آهنگی در پرداخت دستمزدها و حقوقها در برابر کارسوازی، ایجاد ارتباط مستقیم بین دستمزد و کارائی کارگران و مبارزه با تبعیض تاکنون بحث و برنامه‌های زیادی عنوان گردیده ولی مسلماً آنکه در اجرای چنین هدفهایی تلاش و کوشش کارساز آغاز

نماید و بانجام برساند موجبات جلب اعتماد و اعتقاد ملت را برخواهد انگیزخت و باید توجه داشت که هر یک از این عوامل نیز همانند حلقه‌های زنجیر بدیگری مرتبطند و تنها زمانی موفقیت حاصل خواهد آمد که پیشرفت نسبی در تمام موارد نمایان گردد.

در برنامه دولت آمده است که از صنایع کشور حمایت معقول خواهد شد و در همین خصوص بارها نیز تأکید شده است افرادی که با نیروی خلاقه فکری مبتکر ایجاد صنایع میشوند باید از همه مواهب منطقی بهره‌گیرند، سنتی همانطوریکه شاهنشاه میفرماید: کشور صنعتی بله اما فنودالیم صنعتی خیر، و مسلماً آنچه که به معنای «حمایت معقول» نیز آمده است اجرا کننده همین نظریه شاهانه میباشد. در مورد اخیر که مستقیماً بانظام و توسعه اقتصادی مملکت ارتباط دارد باید توجه داشت که در پذیرش اقتصاد آزاد محدودیتهایی برای سرمایه‌گذاران دولتی و دخالت‌های بیش از حد دولت در کلیه کارهای بخش خصوصی پیش‌بینی شده بطوریکه در چنین مواردی همیشه می‌باید سرمایه‌گذاران دولتی تکمیل‌کننده و حامی بخش خصوصی باشند اینک به صورت رقمی سرسخت برای سرمایه‌گذاران خصوصی عرض اندام نماید.

نقش دولت در چنین شرایطی از دو جهت قابل تأمل است: اول ایجاد تسهیلات برای سرمایه‌گذاران بخش خصوصی، پرداخت وام‌های کم بهره، تأمین وام با شرایط آسان و ایجاد زیربناهای ضروری که در برنامه دولت بان توجهی ویژه مبذول گردیده است. زیرا هر سرمایه‌گذار خصوصی موقعی بانجام فعالیت تشویق میشود که از کار کرد خود نتیجه‌ای مطلوب بدست آورد. البته باید بلافاصله اضافه شود که این بهره‌گیری هم هرگز بدان معنا نیست که سرمایه‌گذاران در هر بخشی طی‌سالهای اول فعالیت از چنان سود سرشاری برخوردار شوند که عملاً چند برابر سرمایه اولیه‌شان نصیبشان گردد؛ زیرا در یک اقتصاد سالم هر سرمایه‌گذار بعد از برداشت حد متناسب سود سالیانه که معمولاً حدود آن از ۳۰ درصد تجاوز نمی‌نماید، بقیه عواید را بجای سرازیر کردن به ممالک خارج باید صرف افزایش سرمایه‌گذاری همان فعالیت و یا نظایر دیگر کند، تا بدین طریق روز بروز بر عظمت و گسترش کارهای تولیدی خود و در نتیجه ثروت ملی بیفزاید. بعلاوه تکنولوژی ملی حکم می‌کند بجای ازدیاد روزافزون کارخانجات در رشته‌های مختلف تولیدی لااقل سعی شود کارخانجاتی نیز دایر شود که لااقل لوازم اولیه کارخانجات موجود را نیز در داخل تهیه نماید. زیرا ادامه کار بطریقی که فقدان مثلاً یک پیچ کوچک کارخانه موجب رکود فعالیت شده

و منتظر ورود آن از خارج بشویم چندان معقول و قابل دوام نیست.

نوع دیگر کمک دولت به بخش خصوصی اینستکه از سرمایه گذاری در پاره‌ای از فعالیتهای تولیدی که بخش خصوصی قادر بانجام آن است و یا در همان موارد به فعالیت پرداخته دست بردارد و در مقابل آنها رقیبی سرسخت در امر تولید و سرمایه جلودگر نشود و علاوه در انجام فعالیتهاییکه بدین ترتیب بصورت دوباره کاری درخواهد آمد، بر کمبود نیروی انسانی نیز دامن نزند.

در جهت دوم نقش دولت بمعنای نظارت و رسیدگی به کیفیت و کمیت فعالیتهای تولیدی از جانب بخش خصوصی و برقراری نظم در میزان تولید و قیمت و برطرف کردن کمبودهاست. بطوریکه اگر تشخیص دهد تولید برخی از مواد که برای جامعه ضروری است ولی بخش خصوصی قادر بانجام آن نیست خود رأساً اقدام و یا از انحصاری شدن شدید صنایع جلوگیری کرده و بویژه برای تقویت بنیه اقتصادی تولیدکنندگان بخش خصوصی نیز قسمت اعظم مایحتاج دستگاههای دولتی را از فرآورده‌های داخلی تأمین نماید. بدیهی است اداره پاره‌ای از تولیدات و صنایع که جنبه ملی دارد همیشه بعهدہ دولتها بوده و روی سخن با آنها در میان نیست.

متأسفانه باید اذعان داشت که تاکنون در پاره‌ای موارد بسیاری از این بدیهیات چه در زمینه صنعت و یا طرحهای کشاورزی نادیده گرفته شده تا حدیکه اولاً میزان سرمایه‌گذاری دولتی نسبت به بخش خصوصی در زمینه‌های تولید صنعتی حتی از ۳ برابر هم تجاوز کرده بعلاوه دولت سعی داشته است حتی در مواردیکه بخش خصوصی قادر بتأمین بعضی از مواد اولیه و مصرفی سازمانهای دولتی بوده است خود رأساً در همان موارد کارخانه باز کند و در امر تولید دوباره کاری نماید و باین ترتیب موجبات دلسردی سرمایه‌گذاران را فراهم سازد و از همه تأسف آور تر اینکه بدون توجه بتولید داخلی قسمت اعظم مایحتاج سازمانهای اداری خود را از خارج وارد کند که توجه باین مسائل و همچنین بسیاری از ویژگیهای دیگر در برنامه ریزی اقتصادی و تولیدی باید بدقت مورد بررسی و تجدید نظر قرار گیرد تا همانطوریکه رهبر اندیشمند ایران زمین فرموده‌اند «رشد قابل هضم عاید شود و به همراه آن تورم نیز مهار گردد». در این زمینه بطور کلی همین اشاره کانیست که بودجه سال ۲۰۳۴ که به مبلغ ۴۴/۴ میلیارد دلار تعیین گردیده بود در برابر تولید ناخالص ملی رقمی حدود ۸۳ درصد را نشان میدهد و با همه

تذکراتی که در آن زمان داده شد در سال ۲۰۳۰ این نسبت تنها به ۷۳ درصد رسید، در حالیکه هنوز برای رسیدن تعادل بین سرمایه‌گذاری دولتی و بخش خصوصی و تشویق این گروه در تأمین قسمت اعظم تولید ناخالص ملی راه درازی در پیش است و لااقل نسبت موجود باید به حدود ۳۰ الی ۴۰ درصد برسد. درباره کشاورزی و تولیدات محصولات خوراکی این مطلب بارها و بکرات عنوان شده که رشد کشاورزی باید با رشد صنعتی در جامعه همگام پیش برود بعلاوه ما باید تولیدات کشاورزی خود را افزایش دهیم و هرگز نباید کشور را بجائی برسانیم که برای غذای روزانه محتاج این و آن باشیم و باصلاح گرفتار استعمار غذایی که امروزه اجرای آن در جهان از سوی ابر قدرتهای متداول گردیده و شکل تازه آن نیز تشکیل کارتل غلات می‌باشد بشویم. (صحیح است)

سیاست کشاورزی در جهان امروز اکثراً بر دو محور می‌چرخد: یکی برسبای تولید فراوان بمنظور تأمین نیاز داخلی و صادرات و دیگری رسیدن به خودکفائی است. کشور ما در حال حاضر اضطراراً راهی جز انتخاب روش دوم را ندارد زیرا کمبود آب و فقر زمین‌های مستعد کشاورزی در مملکت سبب گردیده که بندرت بتوانیم تولید را بجائی برسانیم که در زمره ممالک صادر کننده مواد غذایی درآئیم، (البته دریکی دو قلم از محصولات این امکان وجود دارد) زیرا با مخرجی که می‌باید در این راه هزینه گردد اضافه بر اینکه تولید محصول برای صادرات غیر اقتصادی خواهد بود اصولاً چنین فکری نیز در شرایط فعلی چندان عملی بنظر نمی‌آید. اما اندیشه در زمینه رسیدن بعد خودبسندگی بویژه در زمینه مواد غذایی که جنبه اصلی و بقولی استراتژیک دارند می‌باید در صدر برنامه‌ها و سیاست کشاورزی ایران قرار گیرد و بهر ترتیبی که باشد به مرحله اجرا درآید. برای رسیدن باین مرحله لازم است تا حد امکان از شیوه کشت عمقی و استفاده حداکثر از حداقل آب و زمین زیر کشت، افزایش تولید محصول در واحد تولید و بالاخره تنظیم و متعادل کردن قیمت محصول با هزینه تولید و سرمایه‌گذاری بیشتر و حساب شده در این زمینه و علاقمند ساختن توده کشاورز به فعالیتهای تولیدی و حمایت از گروههای کوچک کشاورزی و دامپروری بهره‌گیری شود. در زمینه قیمت عادلانه خرید محصولات کشاورزی و دامپروری این اطمینان حاصل است که ضمن محاسبات و پژوهشهای انجام شده ثابت گردیده

که بهای پرداختی بکشاورزان و دامپروران مملکت در ازای تولید محصول که متوازن با هزینه تولید باشد هیچگاه افزون تر از بهای خرید محصول از کشورهای خارج با اضافه مخارج کرایه و ترخیص آنها نخواهد بود و بدیهی است که بایک محاسبه ساده در هر موردی میتوان صدق این حقیقت را دریافت.

برسبای این محاسبات و مطالعات بسادگی میتوان با ارائه حقایق و اعلام سیاست روشن کشاورزی ب مردم که تاکنون چندان فراهم نبوده و بیهوده حل این مسئله را غماض و بیچینید جلوه‌گر ساخته‌اند راه و روشهای منطقی را انتخاب کرد و در همان طریق گام برداشت، زیرا چنانچه کارها بروال صداقت و امانت و با برخورداری از هوش و منطقی فنی دنبال شود و کشاورزان حقیقی نیز ایمان و اطمینان کافی به فعالیتهای خود داشته باشند، هیچگاه احتیاج نخواهد بود مثلاً امروز در مراسم افتتاح یکی از مجتمعهای تولید گوشت عجولانه آنهم با بیانی ادیبانه اعلام شود که درآینده نزدیک میزان تولید گوشت در کشور بعدی خواهد رسید که علاوه بر تأمین کلیه احتیاجات داخل مملکت مازاد آن بخارج صادر خواهد شد! ولی بلافاصله بعد از گذشت بدتی کوتاه مجدداً اعلام گردد که ایران نه تنها از نظر تولید گوشت هرگز بعد خود کفائی نخواهد رسید، بلکه همیشه احتیاج ب واردات لااقل حدود ۲۰ درصد گوشت مصرفی را از خارج خواهد داشت! و بسیاری از مطالب متناقض دیگر که مساماً ایراد چنین نظریاتی نه تنها مشکلی را حل نخواهد کرد بلکه به سرگردانی مردم افزوده و عدم اطمینان و اعتقاد آنان را بدستگاه مربوط افزایش میدهد و بالاخره موجبات دلسردی و روگردانی از خدمات تولیدی را موجب میشود.

باید اعتراف کرد که هنوز در روشهای اجرایی فعالیتهای کشاورزی و دامپروری در ایران مشکلات و تنگناهای فراوان وجود دارد که البته با کار بردمدیریتی صحیح و استفاده از پژوهشهای علمی و تکنولوژی نوین و با مشارکت جامعه روستائی و سپردن حداکثر فعالیتها بدست بخش خصوصی میتوان باسانی بر آنها غلبه کرد.

برای این منظور گویا اینکه گفتنی و راه حلها و برنامه‌ها زیاد است که باید در فرصتهای دیگر عنوان شود و در برنامه دولت نیز عده‌ای دیگر از همکاران محترم در زمینه سیاستهای کشاورزی بحث خواهند داشت ولی منحصراً در مورد هماهنگ کردن سیاستهای دامپروری و تولید

فرآورده‌های دامی پیشنهاد میشود که سازمانهای متعدد موظف به انجام خدمات، تولید نظارت بر تولید فرآورده‌های دامی در یک شاخه تحت عنوان امور دام و تولیدات دامی ادغام و همچنین کلیه مسائل مربوط بکشت و تولیدات زراعی در شاخه دیگری متمرکز گردند و هردوی این شاخه‌ها از سوی مدیریتی آگاه در حد وزارت هدایت و ارشاد گردند، تا بدین وسیله از دوباره کاری جلوگیری بعمل آید. و لوٹ مسؤلیت نشود و از همه مهمتر دستورات متناقض در اجرای خدمات که موجب رکود تلاشها خواهد شد صادر نگردد. بدیهی است هر اندازه وظایف شاخه‌ها در سطح مملکت روشن تر و تلفیق آنها منطقی تر صورت گیرد و رعایت عدم تمرکز در این مسائل مورد توجه قرار گرفته و بسؤلیت شاخه‌ها در استانها نیز اختیارات کافی داده شود و مسؤلیت نیز شدیداً از مجریان خواسته شود هم‌آهنگی در انجام خدمات نیز بیشتر و مؤثرتر خواهد بود. بعنوان مثال در شرایط فعلی چندین سازمان مستقل و وابسته بوزارت کشاورزی و عمران روستائی هر یک بنحوی از انحاء دوسورد نظام دامپروری و تولید فرآورده‌های دامی چه در مرکز و یا استانها تصمیم می‌گیرند و بمیل و سلیقه خود به مرحله اجرا درمی‌آورند. در حالیکه بدرستی یکی را از کار دیگری خیری نیست وجه بسا که اغلب اقدامات و تصمیمات در اثر تناقضات موجود موجبات خنثی کردن یکدیگر را فراهم نینسازند (صحیح است)

سازمان دامپزشکی - سازمان دامپروری - سازمان گوشت - صندوق عمران مراتع - دفتر امور مجتمعهای شیر و گوشت - کارخانجات شیر پاستوریزه - سازمانهای کشت و صنعت و دو سه سازمان دیگر هر یک بنا به قوانین و شرایط ویژه خود در امر تهیه و تولید شیر و گوشت و یا تشویق تولید کنندگان وظایفی بعهدہ دارند که چون هم‌آهنگی و آگاهی کامل از مسائل در میان نیست لذا اکثر فعالیتها بدون نتیجه باقی مانده وجه بسا که دستورات نیز متناقض و در نتیجه خنثی کننده یکدیگر می‌باشند. در این زمینه شواهد و دلایل متعددی وجود دارد که بحث تفصیلی در آنها را بوقت دیگری موقوف کنیم.

توجه بوحدات کوچک دامپروری و کشاورزی نیز از جمله اقداماتیست که می‌باید مورد توجه قرار بگیرد، گو اینکه این مسئله بصراحت در برنامه دولت نیامده ولی اندیشه بان مسلماً در نظر خواهد بود، زیرا چنانچه فکر تقویت و حمایت از واحدهای کوچک تولیدی را بپذیریم و خدمات مشترک را در اختیارشان بگذاریم نه تنها مشکلی

که امروز در واحدهای بزرگ از نظر سرمایه گذاری و بهدر رفتن آن، عدم مدیریت مطلوب، کمبود نیروی انسانی و بسیاری از مشکلات دیگر مشاهده خواهد شد. بلکه با تولید محصول در چنین مراکز کزی در سطح کشور لااقل احتیاجات مواد غذایی و پروتئینی اکثریت روستائیان کشور تأمین شده و بدین ترتیب از فشار بر تولیدات سایر نقاط کاسته میشود.

بگذریم از اینکه بسیاری از واحدهای کشت و صنعت دولتی و مشترک ایران و خارج که در شروع کار ادعا میشد همه مشکلات کشاورزی ممتکت از این طریق برطرف خواهد شد و امروزه همه ورشکسته و حتی نامی هم از آنها باقی نمانده و یا هزینه های بیهوده آئیکه در این زمینه ها و نظایر دیگر صورت گرفته است متأسفانه اکنون نیز همچنان نمونه هایی از این طرز کار و یا اقدامات مشابه دیگر وجود دارد که شرح همه آنها بدرازا می کشد ولی ذکر یکی دوسوم آن جالب خواهد بود. یکی از آنها در ورامین کشتارگاه بسیار مدرن با هزینه ای متجاوز از ۳۰۰ میلیون ریال ساخته شده که یکسال است بعد از افتتاح همچنان تعطیل باقی مانده و چنین کشتارگاهی که ظرفیت کشتار ۲ هزار رأس دام را در روز دارد در جوار دامداری دولتی قرار گرفته که جمع موجودی گوسفنداش از ۴۰۰ رأس بیشتر نیست و عجب اینستکه هنوز قسمت مهمی از کشتار گوسفند مصرفی ورامین نیز از تهران تأمین میشود. (صحیح است)

در یکی دیگر از این مجتمع ها که نزدیک به میلیارد هاریال بودجه در اختیار دارد تنها ۳۰ رأس گوساله خریداری شده از دهات اطراف نگهداری میشود و تأسف آورتر اینکه بیشترین مواد غذایی دامها نیز از خارج وارد مملکت میشود و کار بجائی رسیده که بعلت کمبود علوفه و مواد خوراکی در داخل کشور بسیاری از دامدارها مجبور بفروش دامهای پرارزش خود به کشتارگاهها شده اند و آنچه نیر باقی مانده اغلب در کمبود غذایی و تولید قراردادند. سازمان گوشت که تعهد کرده است کمبود گوشت تهران را از شهرستانها تأمین نماید هم اکنون روزانه هزار رأس گوسفند در قم کشتار می کند که بعلت ضعف در برنامه ریزی و مدیریت، تنها لاشه ها را به تهران حمل کرده و بقیه محصولات نظیر پوست، روده و سایر اجزاء قابل مصرف را بدور میریزد و متأسفانه همین برنامه را مدتی است که در کاشان نیز آغاز کرده است و معلوم نیست پاسخ چنین ضایعاتی را چه مقامی خواهد داد.

شنیدم چندی قبل واحد کشت و صنعت مغان گوسفندانی در حضور نمایندگان سؤل از بازار کشتارگاه تهران خریداری کرد که حد متوسط وزن هر گوسفند ۵ کیلوگرم بود. برنامه این بوده است که با پرور بندی دامها در واحد مغان و افزایش وزنی قسمتی از کمبود گوشت تهران برطرف گردد، مضحک است اگر اعلام شود بعد از یکصد روز پرور بندی در این واحد دولتی گوسفندان مزبور با وزنی معادل ۳۶ کیلو یعنی ۹ کیلو کمتر به تهران عودت داده شدند. با همه این حقایق و بسیاری از نظایر دیگر که شرح آنها در این جلسه بدرازا می کشد باید دید آیا بخش خصوصی چه در واحدهای بزرگ و یا کوچک نیز به همین نحو رفتار خواهد کرد؟ و تازه بعد از همه این ناکامیها می بینیم که جهت انتقال همین واحدها به بخش خصوصی تصمیماتی اخذ شده و مسلماً چون سرمایه دارانی از بخش خصوصی قادر بخرداری چنین تأسیسات پرخرج و تجملی نیستند مجدداً باید با استفاده از وامهای سنگین بانک توسعه کشاورزی که یکبار برای ایجاد چنین واحدهای دولتی بمصرف رسیده بار دیگر برای خریداری آنها پرداخت گردد! بدیهی است آنچه عنوان می گردد نه بخاطر نفی واحدهای بزرگ کشت و یا مجتمع های دامپروری است بلکه برعکس ضمن تأیید این نوع سیاست بویژه از جانب بخش خصوصی که میتواند قسمت مهمی از مشکلات کشاورزی ما را مرتفع سازد، این توجه داده میشود که در این میان نباید از حمایت واحدهای کوچکتر نیز غافل ماند. با توجه باین نارسائیها که در پاره ای از وظایف برنامه ای و اجرایی وجود دارد و در گفتارهای قبلی نیز مفصلاً بقتت هائی از آنها اشاره شده این حقیقت نمایان می گردد که در برنامه های آتی حتماً باید مسائل با تشخیص واقعی و اساسی دردها و مشکلات موجود طرح و بر حله اجرا در آید زیرا این حقیقت را باید در مد نظر داشت که یکی از بزرگترین گرفتاریهای تنظیم برنامه های اقتصاد ملی در شرایط فعلی اینستکه طراحان و صاحب نظران باید متکی به دانسته ها و داده های مربوط به گذشته اعم از آمار، نتایج اعلام شده، میزان کارکرد و سایر مفروضات، برنامه ای برای آینده بنویسند آنهم در شرایطی که برنامه های نیمه کاره و اجرا شده فراوان وجود دارد، فاصله بین قول ها و عمل ها عمیق تر شده و اقدامات بی حساب با بی آبدیهای نامطلوب نشانده هائی از عمق شدن تنگناها را ظاهر میسازد که مسلماً می باید برای علاج واقعی و قطعی مشکلات اقدامات مؤثری صورت گیرد تا ریشه ای در اعماق گسترده نشود. آگاهی همگان از برنامه های اقتصاد ملی و همچنین

اطلاع یافتن کافی و بدون آرایش توده مردم از جریان اجرای برنامه ها و موفقیت ها و ناکامیها جز در مواردی خاص که چنین آگاهی ممکنست تأثیر روانی نامطلوب در شنونده بگذارد و وقوف بی چون و چرای جامعه از اصلاح برنامه و مسیر آن برای نتیجه گیری بهتر از برنامه بسیار لازم و در شرایط کنونی از هر جهت سازنده و امید آفرین خواهد بود، زیرا این موقعیت مساعد را فراهم می آورد که کوششهای اقتصاد خصوصی و فعالیتهای اجتماعی با برنامه های اقتصاد ملی همگام و هم آهنگ گردد و از ایجاد فاصله ها که در همه حال منجر به خود نمائی مشکلات و در نهایت امر بروز بحران ها میشود جلوگیری گردد.

در اینجا نکته ای دیگر بنظر میرسد و آن مسئله اینست که در برنامه دولت آمده و اعلام گردیده است که بزودی برنامه و طرحهای اجرایی در چهارچوب سیاست کلی دولت ضمن تقدیم لوایحی از جمله لایحه بودجه کل کشور با آگاهی نمایندگان خواهد رسید. مسلماً با اعلام چنین تذکری این امید وجود دارد که بسیاری از مسائل طرح شده و راهلهای مربوط بآن مورد توجه قرار خواهد گرفت و بویژه در بودجه سال آینده نقطه نظرهای مربوط از هر جهت کار ساز و امید آفرین مطرح خواهد شد. ضمناً این توصیه نیز لازم است که در امر بودجه نویسی حتی الامکان رعایت اختصار بعمل آید و از تکرار مکررات پرهیز شود و جداول چندگانه که نتیجه همه آنها یکی است بیک جدول منتقل گردد و بجای چاپ و نشر کتابچه های قطور چند هزار صفحه ای که میتوان همه آنها را حداکثر در یک یا دو مجلد خلاصه نمود امر صرفه جویی راحتی در فعالیتهای بودجه نویسی نیز آغاز کرد.

نمیتوانم سخن را بی پایان برسانم بدون آنکه پیشنهادی در مورد جوانان طرح نمایم. اگر ما باصل مشارکت اعتقاد داریم باید به سازمانهایی توجه کنیم که با دست و همت آنان اداره میشود، چه جوانان مخصوصاً دانشجویان ما افرادی با فکر و اندیشه هستند و در صورتیکه مورد مشورت و اعتماد قرار گیرند نه تنها قادرند مسائل خویش را حل کنند بلکه میتوانند راهنمای خوبی برای حل مشکلات اجتماعی دیگر نیز باشند باید برای رسیدن بمقصود سازمانهایی را بوجود آورد که با فکر و اندیشه خود جوانان بوجود آمده و اداره میشود، مانده های نادرو موثقی هم در این زمینه داریم که باشگاه دانشجویان یکی از آنهاست که تشکیلاتی است صنفی و دانشجویی و هدفش برنامه ریزی روی اوقات فراغت دانشجویان و حل

مشکلات اجتماعی آنان می باشد و در مدت کوتاهی باستقبال بیسابقه دانشجویان مواجه شده است. بیانییم این چنین سازمانهایی را تقویت و حمایت کنیم و از آنها کانونهای آموزش ملی و میهنی بسازیم و حتی چنین سازمانهایی را بخارج از کشور نیز تعمیم دهیم تا راهنمای جوانان ما در خارج از کشور باشد. باین ترتیب دولت جناب آقای دکتر آموزگار برای اجرای برنامه های خود راهی طولانی و کوششی منظم و مداوم و مقرون به هوشمندی و آگاهی در پیش دارد که در سایه چنین همتی وصول به هدفهای مربوط از هر جهت میسر و امکان پذیر خواهد بود.

در اینجا لازمست باین نکته اساسی نیز اشاره شود که طرح مسائل و مشکلات در هر شرایط و موقعیتی مستلزم آنست که راه حل هائی نیز برای آن پیدا شود و هر چند که آشنا بودن بگرفتاریها و مسائل شرط لازم برای راه گشائی است اما در عین حال کافی نیست. زیرا تنها کسانی میتوانند راههای اصلاحی را در حد تخصص خود ارائه دهند که از امکانات موجود نیز مطلع باشند و این حسنی است که دولت جدید و ترکیب کابینه، با سابقه کار متمدن اداری و حزبی از آن برخوردار بوده و از هر جهت بر حقایق و امکانات موجود وقوف کامل دارد.

امیدواریم که در سایه چنین امتیازاتی دولت قادر باشد، راههایی را در جهت نیل به هدف و پیشرفت و تعالی بیشتر کشور و اجرای برنامه ها انتخاب نماید که موجبات رضامندی افزونتر خاطر خطیر ملوکانه و ملت را از هر جهت فراهم نماید. زیرا بنامثل معروف که می گوید «سیاست همان هنر انتخاب کردن است» همه مردم ایران مشتاقانه و با یکپارچگی کامل تحت لوای فرامین حیات بخش رهبر کبیر ایران زمین و مبانی عقیدتی حزب رستاخیز ملت ایران امید بسته اند دولت جدید در پناه پروردگار که از حمایت و تققد شاهنشاه منمخ و اندیشمند نیز برخوردار گردیده است، در انتخاب راه و بقول سیاست از هر جهت موفق و موید گردد.

(احسن است)

رئیس - آقای بهار بفرمائید.

بهار - همکاران ارجمند، جناب آقای نخست وزیر هیئت محترم وزیران، بدوای بجناب دکتر آموزگار بمناسبت اینکه مبعوث شاهنشاهی هستند که همه ما باصالت فکر و ضابط بودن نظر ایشان معتقد و مؤمن هستیم، تبریک

عرض می‌کنم، جنابعالی که منتخب رهبری مال اندیش و شاهی داهی هستید که درک موقعیت زمان از صفات بارز و ممتاز معظم‌له است و علت اینکه شما در شرایط فعلی برای تشکیل کابینه مأمور شده‌اید باین علت است که بنا به تصمیم و اراده رهبر اندیشمند مملکت مناسبتتر تشخیص داده شده‌اید دولت جناب هویدا در طول ۳ سال سعی و تبلیغ زیاد برای بالا بردن انتظارات و توقعات مردم معمول داشت، طبیعی است که با مأموریت جنابعالی برای تشکیل کابینه جدید این توقعات و انتظارات بعینان زیادتری بالا خواهد رفت و باز خیلی طبیعی است که انجام این مأموریت خطیر و استثنائی ملازمه با داشتن همکارانی عالم بصیر و پرتوان و خبیر دازد که در رفع تنگناها و مشکلات مملکتی در مواقع لزوم یار و یاور شما باشند و مسلماً برای اینکه ابزار کار خودتان را بصورتی انتخاب فرموده باشید که جوایبگوی خواسته‌های مردم بتواند باشد سعی و اهتمام کافی بعمل آورده‌اید و اینهم خودش بجای خود تبریک و تهنیت دارد و امیدوارم که در انجام خواسته‌های مردم موفق و مؤید باشید برنامه‌ای که دولت جنابعالی تهیه و تنظیم کرده است بسیار دقیق است تا آنجا که بنده مطالعه کرده‌ام و همچنین سایر همکارانم که تا بحال صحبت کرده‌اند، دیده‌ام چیزی از نظر تیزبین جنابعالی و همکاران عزیزتان مکتوم نمانده است و هیچ چیزی فروگذار نشده است ولی بدنیست مطلبی را که دیروز اتفاق افتاد بعضی‌شان برسانم این برنامه بسیار برنامه خوبی است ولی مسلماً باید از حرف بعمل و از قوه بفعل درآمد دیروز یکی از معمرین خراسان که بنهران آمده بود برنامه را در منزل من دید و مطالعه کرد بعد از مطالعه این برنامه از ایشان نظرشان را پرسیدم گفت برنامه خوبی است امیدوارم که دولت در انجامش موفق شود و منم بنوبه خود آرزوی موفقیت دولت را در انجام این برنامه می‌نمایم ولی ایشان گفتند و من خوب بخاطر آمد موقعی که در درگذر زلزله شده بود و مرا مأمور کردند که بیایم تهران و از تهران کمک‌ها و مساعدت‌هایی برای مردم زلزله زده درگز بگیرم وقتی آمدم اینجا و با جناب نخست‌وزیر وقت ملاقات کردم آن‌آقای نخست‌وزیر که ایشان اسمشان را نمی‌بردند مرحوم شده‌اند و حالا در حال حیات نیستند، میگفتند وقتی تقاضای کمک کردم ایشان گفتند که من از شیر و خورشید سوال کرده‌ام صد تا پتو و ۲۰۰ تا جادر داریم که می‌خواهیم به این مردم زلزله زده درگز کمک کنیم وقتی من در جواب گفتم که این کمک چیزی نیست در مقابل آن خسارت و شما چطور می‌توانید باین اندازه کمک

می‌خواهید اکتفا کنید و چطور این رقم را در دریا و اعلام می‌کنید و با اطلاع مردم می‌رسانید آقای نخست‌وزیر گفتند که فلائی اگر کمک رادیویی می‌خواهی ممکن است الان به رادیو بگویم هزاران پتو و چندین هزار جادر برای مردم زلزله زده درگز از طرف شیر و خورشید در اختیار مردم قرار گرفته است ولی اگر چادری می‌خواهی که مردم در زیر آن زندگی کنند و پتو می‌خواهی که با آن گرم شوند جز این چیزی ندارم و ایشان نتیجه میگرفت و می‌گفت که امیدوارم این برنامه حتماً از قوه بفعل درآمد و مفاد برنامه حتماً اجرا شود و از کاغذ و حرف تجاوز کند یا بقول ایشان و آن نخست‌وزیر فقید کمک یا برنامه کاغذی و رادیویی نباشد بهرحال بنده شخصاً بابتیز هوشی و فطانت و سخت‌کوشی و متانتی که در جناب آموزگار و همکارانشان سراغ دارم این امید را دارم که این برنامه اجرا خواهد شد و جناب آموزگار هم توفیق پیدا خواهند کرد اکنون اجازه می‌خواهم در حاشیه این برنامه که برنامه که خیلی مشکل بود بتوانیم نکته‌ای پیدا کنیم که در آن ملحوظ نشده باشد درباره چند مورد مطالبی بعرض برسانم رقمی در بخش اصول سیاستهای دولت در زمینه‌های اقتصادی ذکر شده بود راجع به واردات البته این مسلم است که قسمت اعظم این رقمی که برای واردات ذکر شده است برای صنایع یا ماشین‌آلات یا لوازمی است که قرار است ملاً جای در آمد نفت را بگیرد یعنی برای سرمایه‌کارهای تولیدی ولی باین وصف تصدیق می‌فرمایید که همان مقدارش هم که باقی بماند و برای خرید لوازم و مواد مصرفی مملکت تخصیص داده شده باشد باز بالنسبه زیاد است و در خورد اهمیت و باید توجه کنیم که مرتباً بر میزان صادرات غیر نفتی افزوده شود و آن کفه سنگین‌تر شده و کفه دیگر سبک‌تر. مطلب دیگر در مورد وصول مالیات است تا جائیکه من اطلاع دارم مالیات وصولی مملکت سه درصد تولید ناخالص ملی است در صورتیکه این رقم در سایر کشورها تا ۱۳ درصد است و با توجه بر اینکه ما بایستی ملاً درآمدی داشته باشیم که جایگزین درآمد نفت بشود بنده تصور می‌کنم که این رقم یک رقم پائین است در وصول و میزان این مالیات‌ها باید توجه بیشتری کرد که لازم دانستم بعرض هیأت محترم دولت برسانم مطلب دیگری را که قصد دارم درباره آن صحبت کنم مسأله کشاورزی است همکار محترم جناب دکتر ستاری در اینجا مطالبی را عنوان کردند بنده سعی می‌کنم آنچه را که ایشان در اینجا فرمودند تکرار نکنم کشاورزی و صنعت یک تفاوت کلی

بهم دارند و آن اینست که در کشاورزی عامل زمان رل بسیار مهمی دارد ولی در صنعت آن اندازه اهمیت را ندارد بنابراین با توجه باینکه بتدریج سکئی در وضع کشاورزی مملکت حاصل شده است بتدریج هم باید اصلاح شود چون در کار کشاورزی امری را که موقع انجامش امروز است و بهره برداریش سال آینده است اگر امروز انجام ندهیم سال دیگر برای سال بعدش باید انجام بدهیم بنابراین مسئله زمان در کار کشاورزی خیلی مهم است و اهمیت دارد و توجه خاصی را لازم دارد الان راجع بضایعات مسئله آب آقای دکتر ستاری صحبت کردند ولی من ناچارم راجع به همین ضایعات و خود آب کسه مهمترین عامل کشاورزی است یک نکته‌ای را عرض کنم در اغلب نقاط مملکت توسط حفر چاه عمیق اقدام به کشت و برداشت محصولات کشاورزی میشود این آب به قیمت گازوئیل و روغن تحصیل می‌شود ولی همین مقدار آبی که از چاه بیرون می‌آید تا موقعی که به سرزمین برسد ۲۵ درصدش از بین می‌رود و آبی که باین ترتیب تحصیل می‌شود باید جلو ضایعاتش را از همان لحظه‌ای که از چاه بیرون می‌آید گرفت این ضایعه مهمتر از سایر ضایعات دیگر است چون در حقیقت آب است که موجب تولید مواد کشاورزی میشود بنابراین بایستی ترتیبی داده شود که از این آب حداکثر استفاده را بتوانیم بکنیم، مطلب دیگری که بنده یک دفعه دیگر متذکر شده‌ام در جلسات خصوصی هم به آقای وزیر کشاورزی سابق گفته‌ام و خیلی از نظر من اهمیت دارد روشن کردن تکلیف اراضی مملکت است الان مردم بتصور اینکه وزارت کشاورزی و عمران روستائی بایستی بیاید اراضی آنها را ببیند و منابع ملیش را جدا کند و مستثنیاتش را در اختیارشان بگذارد، تمام مراتع را باتراکتور شیار کرده‌اند برای اینکه اینها را از شان دولت نگیرد و جزء منابع ملی بحساب نیآورد.

باین ترتیب مراتعی که برای تعلیف گوسفندان داشته‌ایم از بین رفته است می‌بایستی باین امر توجه خاص بشود و هر چه زودتر تکلیف این اراضی برای مملکت روشن شود برای اینکه خیلی از این اراضی هست که استعداد حفر چاه و بهره‌برداری خیلی بیشتر از آنچه که فعلاً از آن میشود دارد، ولی چون مالکین مطمئن نیستند که بخودشان واگذار بشود اجابت سرمایه‌گذاری در روی این زمینها را نمی‌کنند گویانکه در حال حاضر در امر کشاورزی کمتر کسی برای کشاورزی در مقام سرمایه‌گذاری بر می‌آید برای اینکه بهیچوجه منتفع نمی‌شوند.

(ملک منصور اسفندیاری سیاست دولت باید عوض شود) و اما در مورد سایر محصولات کشاورزی ارقامی را که تلفناً از سازمان غله و سایر سازمانهاییکه دست اندر کار خرید گندم و جو و سایر نباتات علوفه‌ای که از خارج برای مصرف داخلی تهیه می‌کنند گرفته‌ام و دقیقاً حساب کرده‌ام معدل خرید گندم از سال ۳۴ تا بحال بمراتب بیشتر از قیمتی است که اسسال بعد از تلاش زیاد دولت گندم را از کشتکاران خریداری می‌کنند، من از کسانی هستم که اعتقاد دارم ولو گرانتر تمام بشود بایستی خرید و نگهداشت که کشت گندم موقوف بشود یا تقلیل پیدا نکند ممکن است بعضی از آقایان استدلال کنند که ما می‌توانیم برای مصرف داخلی گندم به قیمت ارزانتر از خارج تهیه بکنیم صحیح است ولی تصدیق می‌فرمایید که اگر کشت گندم از بین رفت و با تقلیل پیدا کرد و محتاج شدیم آن قیمتی که امروز بما می‌فروشند نخواهد بود، امروز مواد غذایی موجب شده که بعضی از کشورهای محتاج امتیازاتی بکشورهای فروشنده میدهند ما بایستی آن روز را در نظر داشته باشیم و نگذاریم وضع کشت گندم در مملکت بجائی برسد که ما محتاج کشورهای تولید کننده گندم باشیم و در مقابل گرفتن امتیاز ما گندم بفروشند، بنابراین با توجه به هزینه تولید گندم و با توجه به قیمت‌های بین المللی هم که بخواهیم مملکت قضاوت برای خرید گندم و جو قرار بدهیم قیمتی تعیین بکنیم که یک عامل تشویقی کسندنده‌ای بکنند برای کشت گندم و افزایش کشت آن باشد. بعلاوه باید مشکلات کشاورزان رفع سنگ را از سر راه مردم بردارید، بنده در مسافرتی که اخیراً بجزیره انتخابم مشهد کرده بودم دیدم که از کشاورزان برای دادن بذر اصلاح شده ضمانت‌نامه بانکی میخواهند بان‌آقای مدیر کل کشاورزی گفتم که آقای این ضمانت‌نامه که از کشاورز میخواهد فکر نمی‌کنید تحصیلش چقدر برایش مشکل است اصلاً برای غده‌ای از آنها امکان ندارد یک غده افرادی که متمکن هم هستند و با کار کشاورزی نیز سر و کار دارند باز از این کمک و امتیاز دولت می‌روند استفاده میکنند و بذرا میگیرند و نمی‌کارند این مطلب دیگر بهیچوجه قابل عفو و بخشودن نیست غده‌ای بذر و میگیرند و پول زاهم می‌گیرند ولی جائی ندارند که بکارند بنابراین بنظر من این بزرگترین جنایت است که بذر را بگیرند و نگازند و سال دیگر ما را از برداشت محصول بیشتر محروم کنند، همینطور کمک‌ها و وسائلی که از طریق بانک توسعه کشاورزی به مردم داده می‌شود

باور بقریائید طرحی متعلق به یکی از کشاورزان خراسان بود باعتبار اینکه من نماینده شهر مشهد هستم از من خواست که کارش را تعقیب کنم خدا شاهد است من ۱/۵ سال دنبال این طرح بودم و خودم بدفعات از پله‌ها بالا و پائین رفتم تا توفیق پیدا کرد این وام را بگیرد در حالیکه آن روزی که تقاضای وام کرده بود اجرت عمده ۱/۷ روز پرداخت وام بود و اجرت سایر کارگران مورد نیازش بمراتب از روزی که وامش را تصویب کردند کمتر بود و همچنین سایر ماشین آلاتی که قرار بود بخرد مسلماً این آدم به تعهداتی که در مقابل بانک توسعه کشاورزی کرده قادر نخواهد بود، که تعهدات خودش را عمل کند و فردا است آنچه را که بوثیقه بانک توسعه کشاورزی داده چوب حراجش را بزنند و این بی توفیقی به حساب وام گیرنده گذاشته میشود که واقعاً تقصیری نداشته در مورد سایر محصولات کشاورزی مثل چغندر قند و جو و ذرت و سایر اقلامی که در مملکت تولید میشود مطلب زیاد است در مورد چغندر سال گذشته من مطالبی بعرض نمایندگان محترم رساندم نمایندگان دولت هم جوابی در این زمینه دادند آن روز عرض کردم که میزان تولید چغندر در سال آینده در سطح مملکت لاقلاً ۲۰ درصد نقصان خواهد یافت حالا اسامی ملاحظه خواهید فرمود در مجموع از ۲۰٪ هم بیشتر این محصول کاهش یافته و در خراسان بخصوص که کارخانه‌های معظم مملکت در آنجا گذاشته شده و سی درصد کمتر از سال گذشته محصول خواهیم داشت در حالیکه ما داشتیم از نظر تولید قند و شکر بسرحد خود کفائی می‌رسیدیم - یک مطلب دیگری که مخصوصاً دیدم در برنامه جناب دکتر آموزگار و بهش اشاره فرموده بودند و مخصوصاً موقعیکه در اینجا بیان شیوای خودشان توضیحاتی درباره‌اش می‌دادند در این قسمت بخصوص تأمل کردند مسأله جلوگیری از مهاجرت روستائیان بشهرها است عنوان شده - سود ولی برای پیدا کردن علتش شاید آن دقت و پیگیری که لازم بوده بخرج داده نشده است بنده بعد از توسل به خیلی از مقامات اقتصادی مملکت توانستم این رقم را در آورم و از خود آقایان بگیرم . ده درصد از کل درآمد مملکت در روستاها که ۵۳ درصد از جمعیت کل کشور را دارند توزیع میشود این رقم باید متعادل بشود و یک تعادل توزیع درآمد بین شهر و روستا باید بوجود بیاید واقعاً وحشتناک است چطور انتظار داریم که ده درصد از کل درآمد مملکت در روستاها توزیع شود و روستائیان رونق شهرها نیاورند خیلی طبیعی است که سبیل مردم روستائی مثل

مواد مذاب خارج شده از دهانه آتش فشانها رویه شهرها آورده و مشکلاتی برای مملکت بوجود نیاورند. در مورد کشاورزی عرض کردم که مسائل خیلی زیاد است بهمین اندازه اکتفا می‌کنم ، مطلبی در مورد اداری می‌گویم که بنظر خود بنده خیلی اهمیت دارد و آن مسأله تبعیض است ، البته در برنامه جناب آقای آموزگار هست ولی شاید این موردی که عرض می‌کنم یک کمی حائز اهمیت باشد . جناب آقای دکتر آموزگار چند سالی است که واگذاری مشاغل مهم به تحصیل کرده های خارج بصورت یک امتیاز بی‌مورد درآمده ، البته این صحیح است که برخی از تحصیل کرده‌های خارج تحصیلات عالیه دارند و عالم هستند و دانش امروزی هم اندوخته اند و حق هم همین است که برای اینگونه افراد رجحان و برتری و توفیقی قائل شویم ولی معنی آن این نیست که تحصیل کرده‌های داخل مملکت را فراموش و آنها را دلسرد بکنیم این موضوع دو عیب دارد یک عیبش اینست که هم دولت فعلی و هم دولت‌های قبلی این عقیده را داشته و دارند که از فارغ التحصیلان دانشگاهی داخل مملکت نمیتوان برای مشاغل حساس مملکتی استفاده کرد اگر عقیده این باشد که خود مسئله‌ای است و اگر عقیده این نباشد تفاوت گذاشتن بین این دو دسته (تحصیل کردگان داخل و خارج) موجب دلسردی یک‌عده‌ای خواهد شد که نتایجش مسلماً خوب نیست من خیلی ها را می‌شناسم که تا تفوق رئیسشان را بر خودشان قبول نداشته باشند با او همکاری نمیکنند و این یکی از اصول مدیریت است که بایستی مرنوس تفوق رئیس را بر خود بپذیرد تا با او همکاری لازم را بکند والا ممکن نیست که آن دستگاه کارش را بتواند درست انجام بدهد بخصوص ما که نمونه‌هایی داریم مثلاً در خود کابینه افرادی هستند که تحصیلات خود را در داخل مملکت کرده‌اند و بآنها امکان داده شده و در ظرف مدت کوتاهی فعالیت چشمگیری کرده اند و موجب شده است که به مقامات بالاتری ارتقاء پیدا کنند چون دیدم آقای مظهری مرتباً از آقای نصر اصفهانی که بنده هیچ آشنائی با ایشان ندارم میگویند و بنده هم همین آقای نصر اصفهانی و جواد شهرستانی و داریوش همایون یا دکتر ولیان را که در داخل مملکت تحصیل کرده‌اند و کارشان را خوب انجام میدهند بعنوان مثال عرض می‌کنم و بعلاوه این اعتقاد شخصی من نیست مردم میگویند که این تفاوت ممکن است موجب این شود که افراد

ایران را ول کنند و مهاجرت کنند و بروند یک روزی در ۳ سال قبل بنده یادم هست از پشت این تریبون مرحوم رزم آراه اظهار کردند که ما آدم نداریم ملاحظه فرمودید که برای آن منظوری که ایشان گفتند تحت رهبریهای شاه کار شرکت نفت و بهره‌برداری از منابع نفت بدست مهندسين ایرانی انجام شد و آب هم از آب‌تکان نخورد و به توفیقات زیادتری هم نائل شدیم ولی امروز دیگر نمیتوانیم بگوئیم که آدم نداریم اگر آن حرفی که زدند بفرس اینک در زمان خودش صحیح بود که نبود اطفالی که آن روز بکودکستان می‌رفتند امروز حائز درجاتی از تحصیل هستند که ما را نیاز از این میکنند که بگوئیم دیگر آدم نداریم (صحیح است) یک مورد دیگر که بنظر بنده تنها موردی بود که توی برنامه من توانستم راجع بان چیزی پیدا کنم گرچه این برنامه آنقدر هوشمندانه تهیه شده که اگر چیزی در آن بطور صریح ذکر نشده باشد تلویحاً میتوان فکر کرد که منظورشان این هم بوده است بهرحال آن مورد این است که چه فکری برای جلب و جذب ایرانیانی که در خارج از کشور تحصیلشان را تمام کرده‌اند و بر نمیگردند کرده‌اید و در این زمینه چه برنامه‌ای دارید ؟ ما الان می‌بینیم نه تنها از روستاها به شهرها و از شهرها به شهرهای بزرگتر دارند مهاجرت میکنند بعضیها بکلی دارند از کشور میروند بهرحال یکی از دانشمندان میگوید قدرت یک کشور نه به سنگرهای آن کشور است و نه به کشتی‌های آن فقط به مردمان آن است من نمیگویم همه خوب یابند عده‌ای از اینها سرشیرهای اجتماع ما هستند باید بهر ترتیبی شده است اینها را جذب کرد و در برگرداندن آنها اقدام کرد ، چند روز قبل با جناب دکتر موسوی همکار عزیزمان که حالا به مجلس سنا تشریف برده‌اند صحبت میکردیم ایشان مطلب جالبی گفتند که یکی از اساتید ایرانی دانشگاههای آمریکا بعنوان مشاور دولت آمریکای برای تحقیق در پیدا کردن علت سرگردانی جوانان انتخاب شده است چرا از یک چنین افرادی ما نباید در مملکتمان استفاده کنیم چرا ما خودمان نتوانیم با داشتن چنین افرادی این مشکل را در مملکت خودمان حل کنیم (دکتر ملک منصور اسفندیاری - ایشان خودش سرگردان است) بهرحال علت این موضوع را باید جویا شد بنده نمیگویم همه آنها افرادی هستند موجه و بیدرد کشور می‌خورند ولی بهرحال بایستی علتش را جویا شد و دید که عیب کجا است و پس از پیدا کردن علت و ریشه آن را رفع کرد زیرا اگر باین ترتیب باشد که

ما اهمیت ندهیم و همینطور بگذاریم سیل بنگلادشی و هندی و پاکستانی و کره‌ای و فیلیپینی و افغانی بکشور ما سرازیر بشود ممکن است روزی وضعی پیش بیاید که در واحد جغرافیائی ایران گروهی نامتجانس و بدون احسانات ملی بزندگی بپردازند، بنده دیگر عرضی ندارم باز هم توفیق دولت جناب دکتر آموزگار و همکارانشان را آرزو میکنم و از خداوند میخواهم که این خدمتگزاران و هر خدمتگزار دیگری را که در گوشه و کنار مملکت زندگی می‌کنند در کار خود موفق و مؤید بدارد. (احسن است) رئیس - آقای دکتر اربابی بفرمائید.

دکتر اربابی - جناب آقای رئیس، حضار محترم، خانها و آقایان چون بیش از ده دقیقه به ساعت یک بعد از ظهر باقی نمانده فکر میکنم جلسه هم ساعت یک تعطیل بشود و بنده تقاضا میکنم بقیه عرایض را در جلسه بعد ادامه دهم موقعی که دولت جدید به پیشگاه رهبر دانشمند ما شرفیاب شد شاهنشاه فرمودند این دولت، دولت ملت ایران است این توصیف واقعاً توصیفی است بسیار پرمعنی یعنی دولتمردان که بلحاظ سوابق خدمتی و کارآئی خودشان باین سمت ها انتخاب شده‌اند برای خدمت ب مردم وظیفه خودشان را آغاز کرده‌اند و اکنون در عصر رستاخیز ملت ایران بیک سطح بسیار بالا از همستگی و غرور ملی رسیده است اما تک تک مردم ایران بدون اینکه احساس کنند کی هستند و کجا هستند برای ایران می‌اندیشند و این غرور ملی بزرگترین سرمایه مملکت ماست من بنده زیاد نیست ده سال پیش در فرانسه بودم جوانان همسن و سال خود را در کشورهای بیگانه دیدم که از ایرانی بودن خودشان احساس خفت و خواری میکردند (نمایندگان - آنها ایرانی نبوده‌اند) ولی حالا ایرانی بودن یک افتخار است (چند نفر از نمایندگان - همیشه همینطور بوده است) در چند سال اخیر بنده نامه‌ها و نوشته‌های زیادی از جوانان و محصلان اهل اروپا که در رشته خود متخصص شده‌اند دریافت کرده‌ام که پیشنهاد کرده‌اند شما که در پارلمان هستید ما را راهنمایی بکنید باینم در ایران خدماتی را بگیریم و کار بکنیم این جوانان اروپائی موقعیکه می‌بینند ایران باین موقع سیاسی و اقتصادی رسیده است میخواهند بیایند و متاع دانش خود را در مملکت ما بفروشند و از ما مزد بگیرند زمانی بود در تاریخ گذشته ما اگر در کشورهای بزرگ اتفاقی می‌افتاد مملکت ما متأثر میشد و از این اتفاقات شتیه زندگی ما عوض میشد ولی اکنون قدرت ملت ما به رهبری شاهنشاه

بجائی رسیده است که تصمیم گیریهای ملی و بین المللی مملکت ما بطور مستقیم در زندگی تمام ملل تاثیر دارد و این غرور ملی است و ما باید سرافراز باشیم و افتخار کنیم آنچه که ریانه های گروهی به اطلاع مردم رسانند فرد فرد هیأت دولت از بالاترین سطح دانش برخوردارند بنده شخصاً احساس میکنم مملکت ما حالا در مرحله ای است که به فن و دانش بیش از هر چیز دیگر نیازمند است و من آرزو میکنم که جناب آموزگار که بارها رادیو تلویزیون اعلام کرده است همزمان رشته حقوق و فنی را باهم تمام کرده اند و در مسائل مهندسی بهداشت تخصص دارند در رأس این دولت دانشمند و اهل فن مسائل مملکت ما را با حمایت و پشتیبانی مردم و با الهام از نظریات اصیل شاهنشاه انشاءالله حل خواهند کرد همینطور که میدانیم کشور ما ترقی تعجب آوری کرده است این ترقی بعدی واقعی و حقیقی است که می بینیم دشمنان ایران چقدر ناراحتند ولی جامعه جوشان و خروشان و توانا و غیرتمند ایرانی همیشه توانسته است و می تواند و خواهد توانست مشکلات خود را حل کند ملت ایران از مشکلات نمی ترسد و اکنون از برکت سازمان سیاسی واحد در مملکت همه آحاد ملت ایران امکان و توانائی پیدا کرده اند که اظهار نظر بکنند و پیشنهاد بدهند و این یک مرحله ای از جنبش اجتماعی ما است که نباید از تنگناها و مشکلات بترسیم باید آنها را با صراحت بگوئیم و یک یک ما در این راه بکوشیم برای اینکه صحبت بدراراز نکشد فقط چند نکته ای را اینجا می خواهم بشارم که در برنامه جناب آموزگار به آنها اشاره شده است یکی از مسائلی که بلحاظ شغلی و تجربه عملی با آن آشنا هستم مربوط به آموزش عالی است اگر ما آمار و ارقام را در مورد آموزش عالی بررسی بکنیم یک جهش کمی قابل توجه در این امر ایجاد شده است از گذشته های دور ما موقعیکه متون رسمی را می خوانیم می بینیم که مسئولان همیشه از کمبود نیروی متخصص و متبحران ناراحتی کرده اند و گفته اند که مملکت ما کمبود کارشناس و متخصص دارد تازه در آن زمان ما کمبود داشتیم اکنون که با این جهش اقتصادی و اجتماعی پیش میرویم و همه ملت ایران میخواهند و علاقمندند با کیفیت خوب زندگی بکنند نیاز ما به انسانهای تحصیل کرده، متخصص و متبحر باز هم بیشتر شده است می خواهم بگویم که تحول کمی دانشگاههای ما بهیچ وجه جوابگوی تحولات جامعه ما نبوده و نیست و از آنجائیکه شاهنشاه دوران پیش ما تمام امور مملکت

را رهبری میفرمایند دلیلش این است که تاکنون ۹ بار کنفرانس ارزشیابی انقلاب آموزشی تشکیل شده است و هیچکدام از مسائل مملکت اینطور از نزدیک با رهبری شاهنشاه بررسی نشده است و این نشان میدهد که این مسئله از اولویت بسیار بالائی برخوردار است این مسئله که دوست عزیز ما فرمودند ما به انسان احتیاج داریم درست است شما افراد متفکر و دانشمند و کارساز داشته باشید در قلب کویر گلستان بوجود میآورد ولی اگر افراد کم سواد و جامعه کم دانش در جنگلهای سرسبز باشند نمی توان امیدوار بود که این سرسبزی دوام داشته باشد در مورد دانشگاهها بنده می خواهم خیلی خلاصه صحبت بکنم مسائل دانشگاههای ما از سه جزء مشکل است جزء اول مربوط به دانشجو است جزء دوم مربوط است به استاد و جزء سوم مربوط است به مدیریت دانشگاهها در مورد دانشجو اگر ما کلیه مقررات را بررسی کنیم می بینیم که از گذشته های دور تاکنون ما هنوز یک شیوه دقیق علمی برای انتخاب دانشجو در کشورمان پیدا نکرده ایم و هر چه انجام شده روی تجربه بوده است و متأسفانه بعضی از این تجارب با نتایج منفی و تلخ همراه بوده است این نتایج منفی و تلخ مخصوصاً در سه چهار سال اخیر بخوبی مشهود است اگر همکاران من، جناب آقای نخست وزیر، از مشکلات دانشجوین سخن می گویند اگر خانواده های زیادی بعد از ۱۸ سال خون دل خوردن بچه های خود را دیپلمه کرده اند و الان نمی دانند چکار کنند و اگر جوانان پر شور و شوق ایرانی در اشتیاق تحصیل حالا معطل هستند البته این از یک وجه امیدوار کننده است آن خصلت اصیل ایرانی برای ابراز علاقه به دانش است ولی وجه دیگرش بسیار ناراحت کننده است مادر کشور خودمان از ضایعات جلوگیری میکنیم مهمترین ثروت مملکت ما انسان است چگونه ممکن است ما قبول کنیم یک جوان دیپلمه راه خود را در این مملکت نتواند پیدا کند چرا؟ آیا این ضایعات نیست که یک جوان سالها آواره باشد در اشتیاق تحصیل باشد و نتواند راه خود را پیدا کند. از این افراد اکنون زیاد هستند. همه حضار محترم باخبر هستید که در این سه سال اخیر مجریان یک روش گزینش دانشجو را اجرا کرده اند، طبق دستور العمل کنفرانسهای ارزشیابی انقلاب آموزشی، ولی بنده اینجا ادعا می کنم که این کنفرانسها بهیچ وجه چنین روشی را تجویز نکردند بلکه سلیقه های شخصی بصورت مقررات آییننامه ای درآمد. جناب آقای دکتر آموزگار جنابعالی خوب می دانید که دانش یک انسان یک پدیده متحرک است

اگر یک فردی مطالعه نکند دانشش تقلیل پیدا میکند یک فردی که ده سال پیش دیپلم گرفته است و دارای معدل ۱۸ است با معدل ۱۳ اسال تفاوت دارد و باین روش گزینش دانشجو که از روی معدل دانشجو می پذیرند از معدل ۱۸ را می پذیرند بنده بجزأت می گویم اگر از روی قد و وزن و سلامت جسمی این دانشجویان را انتخاب بکنند بمراتب بهتر است (صحیح است) چرا دانشجویان بخارج میروند؟ بنده دیروز خانم مسنی را در اداره پست دیدم که دستش می لرزید از من خواست آدرسش را بنویسم برای آمریکا بود گفت برای بچه ام می خواهم پول بفرستم این زن بعنوان مادر بزرگ، یا مادر، پولهای یک تومانی و ه ریالی روی میز ریخت تا آن چند صد تومانی را که میخواست برای او بفرستد بشمارد و وضعش نشان میداد شیفته این است که فرزندش دانشمند بشود ولی آیا صحیح است که این پولهای ما بخارج برود ما نباید در موقعیت کنونی اجازه بدهیم که جوانان

ما با مقرراتی که نارضا هستند از مملکت خارج بشوند بروند در فرهنگ غیر ایرانی تربیت بشوند کلیه دیپلمه هائی که معدلشان از ۱۴ کمتر است در هیچ مؤسسه آموزش عالی ایرانی پذیرفته نمی شوند و اینها اگر پولدار هستند به خارج میروند و اگر نیستند آرزوی تحصیل عالی در قلبشان می ماند.

رئیس - آقای اربابی بقیه مطالبتان را در جلسه بعد بفرمائید.

دکتر اربابی - بنده یک جمله دیگر عرض میکنم، با آئین نامه ولایحه و ماده واحده نمیتوان آرزوی یک سلتی را کنترل کرد (صحیح است) بقیه مطالب را در جلسه آینده عنوان خواهم کرد.

۳- تعیین موقع جلسه آینده - ختم جلسه.

رئیس - با اجازه خانمها و آقایان این جلسه را ختم می کنیم جلسه آینده ساعت ۹ بعد از ظهر امروز خواهد بود.

(جلسه ساعت یک بعد از ظهر پایان یافت)

رئیس مجلس شورای ملی - عبدالله ریاضی